

وقتی اسکندر معروف بجنک دا را آمده بود یکی از خواص باو نصیحت کرد که بشاهنشاه ایران شبانه حمله ببرد جواب داد « مگر میخواهم فتح را بدزدم » .

در موقعیکه یکی از سرداران روم اقدام بجنک میکرد یکی گفت امروز از ایام نحس است و جنک را نشاید او جواب داد « بغیر روزی سعدش میکنیم » .

هنگامی که یکی از سرداران فرمان حمله داده بود یکی از سر کرده ها گفت اگر برویم مرگ در پیش است سردار گفت « راست است مرگ در پیش است اما اگر برگردیم تنگ از پس است » .

سرداری گفتند دشمن فراوان است باید دیده بانی کنیم که شماره آنها را بدانیم گفت « لازم نیست پس از آنکه آنها را مغلوب کردیم شماره می کنیم » .

موقعی که دشمنی نیرومند روم را محاصره کرده و برای متارکه جنک مبلمی زر طلبیده بود کامیل<sup>۱</sup> سردار رومی فریاد بر آورد « رومیان میان خود را بزر نمیخرند باهن میگیرند ما هیچگاه با غالب گفتگونی کنیم همیشه با مغلوب طرف میشویم » این بگفت و لشکریان خویش را بحمله در آورد و دشمن را فراری کرد .

فیلیپ اگوست<sup>۲</sup> پادشاه فرانسه در جنک بووین<sup>۳</sup> که از وقایع بزرگ تاریخ آن کشور است و در آن جنک با انگلیسها و امپراطور آلمان و بعضی از امرا زدو خورد داشت تاج خویش را بدست گرفته بلشکریان گفت « ای فرانسویان اگر کسی از شما لیاقت این تاج را دارد پیش بیاید

۱ - Carnille ۲ - Philippe Auguste ۳ - Bouvines

تا آنرا بسرش بگذارم اما اگر مرا لایق میدانید بدایید که امروز پای نجات و شرافت فرانسه در میان است.» لشکریان سرفرود آورده سوگند یاد کردند که تا جان در بدن دارند بجنگند و چنین کردند و فیلیپ اگوست فیروز شد.

فرنان کرتز<sup>۱</sup> سردار اسپانیولی که کشور مکسیک<sup>۲</sup> را فتح کرد موقع کار زار بلشکریان خود گفت «یاران آنچه میجستیم یا فتم. خطر بسیار و غنیمت بیشمار، از او بام میگیرید و از این کام می یابید.» وقتی سرداری دید سپاهش از جنگ روگرداند سبب پرسید گفتند سرب و باروت داریم گفت «شمشیر و ناخن هم ندارید.»

قلعه ایرا سپاه دشمن محاصره کرده بود در آنحال سردار دشمن به نگهبان قلعه پیغام فرستاد که تسلیم شو. جواب داد «من ناکون بیست و چهار قلعه را برای پادشاه خود حفظ کرده ام و اینک آرزو دارم بر حصار قلعه بیست و پنجم جان سپارم.»

بیکنی از سرداران فرانسه که میخواست بدشمن حمله کند گفتند زره بیوش بلشکریان خود اشاره کرده گفت گمان نمیکنم جان من از جان این رشیدان گرامی تر و خونم رنگین تر باشد.

هانری چهارم پادشاه بزرگوار فرانسه در یکی از جنگها چهار هزار نفر بیشتر نداشت و دشمن سی هزار بود کسی گفت با این سپاه اندک چه گونه با این دشمن فراوان بر میآئی؟ گفت تو همه لشکریان مرا نمی بینی و خدا و حقانیت مرا بشمار نمیآوری

شارل دوازدهم پادشاه متهور معروف سوئدیی با کانه جنگ میکرد سر

۱ - Fernand Cortez - ۲ - Mexique

دارانش التماس کردند که خود را کمتر بمعرض خطر دریاورد. گفت یاران  
میدانم که شما محتاج نیستید من بشما رشادت بیا موزم اما منم باید از  
شما کمتر نباشم و وظیفه پادشاهی خود را بجا بیاورم

فر در يك كيليوم پادشاه پروس در یکی از جنگها شمشیر خود را  
کشیده گفت یاران من حامی و مدافعی نمیخواهم مگر خدا و دلیری شما  
و شمشیر خودم از پی من بیایید و بفیروزی مطمئن باشید

هر چند در این کتاب بسای ما بر معرفی سخنوران ایرانی و سایر  
شرقیان نیسب و این کار را بموقع دیگر محول کرده ایم ولیکن در اینجا  
بمناسبت مقام خود داری نداریم از یاد آوری که یکی از بهترین کلماب  
از این قبیل آنست که شیخ سعدی در کتاب گلستان آورده آنجا که میفرماید  
شاهزاده ای که کوتاه بود و حقیر بلشکر یانش گفت ای مردان بکشید تا جامه  
زنان بپوشید

اینک میپردازیم بسخنهائی که از ناپلئون نقل کرده اند. البته  
خواهندگان آگاهند که چون در پایان سده هیجدهم میلادی فراسویان  
دست با انقلاب زده سلسله سلاطین دیرین خود را از کار خارج و جمهوری  
اعلان کردند دول دیگر اروپا بقصد جلوگیری از بهت انقلابی و هم  
برای ضعیف کردن دولت فرانسه همه همدست شده با فراسویان نزاع  
برخواستند و آن قوم مدت چندین سال با سلاطین اروپا کشمکش نمودند  
و در آن روزگار میان فراسویان سرداران هرمنند ظهور کردند و در  
آغاز زده خورد در شمال و شمال شرقی فرانسه یعنی در هالاند و کار  
رودر که با اطریس و پروس جنگ کردند پیشرفتهای نمایان نمودند  
یکی از سرداران هنرمند آن دوره بنا پارت بود که بعدها نام ناپلئون

ادب‌پر اطور فرانسه شد. او در آغاز جوانی نا شناس بود و نخستین مأموریتش شرکت در استخلاص بندر تولن<sup>۱</sup> از دست انگلیسها و لیاقت و کفایتش در آن هنگام نمایان شد و درجهٔ سر تیبی گرفت. در سال ۱۷۹۶ جمهوری فرانسه برای اینکه دولت اطریش را که از مجادله با فرانسویان دست بر نمیداشت بجای خود بنشانند تصمیم کرد که در خاک ایتالیا با آن دولت طرف شود. چون آن زمان ایتالیا يك دولت واحد نداشت و در قسمت عمده ای از آن کشور اطریشها مسلط بودند پس فرانسویان لشکری بایتالیا فرستادند و بنا پارت را سر دار آن لشکر قرار دادند و از آن زمان هنر نمایی بنا پارت آغاز کرد و با آنکه سپاهش نسبت بدشمن بسیار اندک و تجهیزاتش ناقص بود فوراً از کوه های آلپ که میان فرانسه و ایتالیا واقع است گذشته وارد ناحیهٔ پیمن<sup>۲</sup> شد و آنجا اطریشها با پادشاه ساردنی<sup>۳</sup> متفقاً کار میکردند. پادشاه ساردنی بزودی در مقابل بنا پارت در مانده شد و درخواست صلح کرد و باقیماند اینکه اطریش از میدان در رود و برای این مقصود هیبایست فرانسویان در خاک ایتالیا پیش روند در آن موقع بنا پارت برای لشکریان خود چنین سخن راند

« سر بازان در ظرف پانزده روزشش فتح کردید بیست و يك درفش گرفتید پنجاه توپ بدست آوردید چندین قلعه مسخر کردید بهترین قسمت پیمن را متصرف شدید پانزده هزار اسیر گرفتید بدشمن ده هزار تن تلفات ار کشته و زخمی وارد آوردید. با کنون برای سنگستانهای بیحاصل جنگ میکردید که برای شما نام میآورد اما برای میهن سودی

۱- Toulon سدر نظامی فرانسه در دریای مدیترانه

۲- Piemont یعنی کوه بایه قسمتی از خاک ایتالیا که در بای کوه آلپ واقع است

۳- Sardaigne جزیرهٔ بزرگ مدیترانه متعلق بایتالیا.

نمیداد امروز بواسطه خدمات خود با سپاه فیروز هالاندورن<sup>۱</sup> برابر شده‌اید. هیچ چیز نداشتید همه چیز تدارك نمودید. بی توپ فتح کردید بی پل از رودها گذشتید بی کفش راههای دراز را بچابکی پیمودید. بی آشامیدنی و غالباً بی خوردنی در بیابانها بسر بردید آنچه شما تحمل کردید جز سربازان آزادی و رزمجویان فرانسه کسی طاقتش را نداشت. ای سربازان من از شما تشکر میکنم و میهن از شما سپاسگزار و بهره‌ای از خوشیهای خود را شما و امدار خواهد بود و همچنین بکه در فتح تولن کارزار پرافتخار سال ۱۷۹۵ را پیش بینی کردید فیروزی‌های کنونی شما کارزار شرافتمند تری را وعده میدهد دو سیاه که چندی پیش با جسارت بشما هجوم می‌آوردند امروز و حشمت زده از پیش شما می‌گریزند مردمان فاسدی که بر بیچارگی شما می‌خندیدند و بگمان خود از برتری دشمنان ما شادی میکردند شرمنده شده و بر خود می‌لرزند اما ای سربازان غافل نباید بشوید و بدانید که باز هم کارها در پیش دارید تورن<sup>۲</sup> و میلان<sup>۳</sup> را هنوز نگرفته‌اید کشتندگان باسویل<sup>۴</sup> هنوز خاک مغلوب کنندگان تارکن<sup>۵</sup> را لگد مال میکنند در آغاز کار از هر جهت دست تارك بودید امروز همه چیز فراوان دارید ذخیره‌هایی که از دشمن گرفته‌اید بسیار است توپ‌های بیابانی و قلعه‌کوب هم رسید ای سربازان میهن از شما کارهای بزرگ حشم دارد امیدش را بر آورده کنید مواج سترک از پیش بر داشتید اما هنوز باید جنگها بکسید از رودها بگذرید و شهرهای چند بگیریید آیا کسی از شما هست که دلاوری‌سسی گرفته ناسد و باز گشت بقله‌های

۱- Rhin - ۲- Turin - ۳- Milan این دو محل دو شهر مهم در ایتالیا میباشد

۴- Bassville در میامیون فرانسوی که در شهر روم او را کشتند

۵- در پادشاهان مدیم روم

اپنین<sup>۱</sup> و آلپ را ترجیح داده سرزنشهای آن سربازکان دون را بر خود  
 پسندد؛ استغفرالله فاتحان منت نت<sup>۲</sup> و میلزینو<sup>۳</sup> و دگو<sup>۴</sup> و مندوی<sup>۵</sup>  
 چنین تنگی بر خود روا نمیدارند. همه بیتابند که شرافت ملت فرانسه را  
 بجاهای دور دست برسانند. همه آرزو مندند امرائی را که جسارت بخود  
 راه داده میخواستند ما را زنجیر کنند زبون سازند همه میخواهند دشمن  
 را بصلحی وا دار کنند که پر افتخار باشد و بقداکاریهای بزرگی که میهن  
 کرده است پاداش دهد. همه دردل دارند که چون بخانه خود برگشتند  
 سر فرازانه بگویند من در سپاه فیروز ایتالیا بودم. ای یاران من این  
 فیروزی را بشما وعده میدهم اما شرطی دارد که باید تمهید کنید که بجا  
 آورید. آن شرط اینست که جانب مردمانی را که از دشمن میرهائید  
 نگاهدارید از عارتگری نابکارانی که دشمن شما را برانگیخته اند  
 جلوگیری کنید اگر چنین نکنید آزادکننده ملل نخواهید بود سهل است  
 آنها شما را بالای جان خود خواهند دانست. مایه آبروی ملت فرانسه  
 نخواهد بود و آن ملت شما را از خود نخواهند خواند فتوحات شما  
 دلاوری شما پیشرفتهای شما خون برادرهای شما که در نبرد ها ریخته شده  
 همه بهدر خواهد رفت و شرف و افتخار شما برباد خواهد شد اما من و  
 سردارانی که محل وثوق شما هستند شرمده خواهیم بود از اینکه  
 بلندکریانی فرمانده باشیم که رعایت نظام نکنند و لگام گسیخته باشند و  
 جر زور چیزی را پیشنهاد خاطر خود سازند. ما که نیروی ملت را در دست  
 گرفته ایم عدالت و قانون را پشتیبان خود دانسته قواعد انصابت و شرافت

۱ - Appenn کوه مررک داخله ایتالیا ۲ - Montenotte معنی از ایتالیا که

نشکر با یارب آجا در دشمن عده یافتند ۳ - Miliesmo ایضا ۴ - Dego ایضا

۵ - Mondovi ایضا

را بر این مشتی مردمان بینل ناجوانمرد که آن قواعد را پایمال میکنند الزام خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت راهزنان افتخارات شمارا بر باد دهند. ای ملت ایتالیا بدانید که سپاه فرانسه آمده اند تا زنجیرهای شما را بکسند ملت فرانسه دوست همه ملل است با کمال اطمینان از استقبال کنید. مال شما دین شما آداب شما محترم خواهد ماند. ما جوانمردانیم و جز با ستمکارانیکه شما را بنده ساخته اند با کسی کاری نداریم. بیست روز پس از این گفتگو که مبلغی پیشرفت حاصل شده بود و شهر میلان را هم مسخر کرده بودند بنا بر این بیانات را برای لشکریان نمود

« سر بازان مانند سیل از بالای این سر ازیر شدید و هر مابعی در سر راه یافتید از پیش برداشتید و دشمنان را بر اکنده ساختید. مردمان پیمن که از دست ستمکاری اطریش آسوده شدند بر طبق نیات صلح طلبی طبیعی و دوستی که نسبت بفرانسه دارند عمل کردند. میلان بتصرف شما در آمد و اکنون بر چم فرانسه در سراسر لهباردی<sup>۱</sup> در ترموج است. امرای پارم<sup>۲</sup> و مدن<sup>۳</sup> وجود سیاسی خود را مدیون جوانمردی شما میدانند. سپاهی که با آنهمه نخوت شما را تهدید میکردند در مقابل دلاوری شما فروپناهگاهی نمیابند. رودهای چند که در سر راه شما بودند یکروز هم مانع حرکت شما نتوانستند بشوند. هیچیک از حصارهای نامی ایتالیا در پیش شما ایستادگی نکردند و شما از آنها مانند این بچالاک<sup>۴</sup> گذشتید ایهمه پیشرفت های شما همین ز اشاد کرده است نمایندگان شما در سراسر کشور با افتخار فتوحات

۱ - Lombardie ناحیه بررگی ارا ایتالیای شمالی است ۲ - Pame ار شهرهای

ایتالیا ۳ - Modène ایما

شما فرمان جشن دادند. پدران و مادران و زنان و خواهران و دل‌بستگان شما از کامیابی شما شادی میکنند و از اینکه بسته شما هستند سرفرازی مینمایند.

آری ای سربازان شما کارهای بزرگ کردید اما آیا گمان میکنید دیگر کاری نداریم؟ آیا راضی میشوید بما بگویند فیروزی یافتید اما از فیروزی خود بهره نبردید؟ آیا رواست که آیندگان بگویند فرانسویان در لمباردی ہمیش و عشرت افتادند؟ نه الان من شمارا می بینیم که بسوی کارزار پرواز میکنید از استراحت و بیکاری ملول شده می بینید که هر روز که تحصیل افتخاری نکرده باشید عمری است که ببطالت گذشته و بسعادت شما زبان رسانیده است. پس حرکت کنیم هنوز منزلهای سنگین داریم که بیمائیم. دشمنان داریم که زبون سازیم تاجهای افتخار داریم که بسر بگذاریم کینه ها داریم که بکشیم کسانی که آتش جنگ خانگی در فرانسه تیز کرده اند و وزیران ما را بنا مردی کشته و کشتیهای ما را در تونس آتش زده اند باید برخورد بلرزند که موقع اتمام رسیده است اما ملتها آسوده باشند که ما با همه ملل مخصوصاً با اعقاب روتوس<sup>۱</sup> و سیمیون<sup>۲</sup> و مردان بزرگی که آنها را قدوه خود دانسته ایم دوست هستیم ثمره فتوحات شما اینست که کاپیتل را<sup>۳</sup> دوباره بر پا کنیم و جسمه دلاورانی که آنرا نامی ساخته اند با تجلیل و توقیر آنجا بگذاریم و ملت رومی را که سبب چندین قرن اسیری بیحس شده است دوباره بیدار کنیم اینکارها در آینده تاریخی خواهد بود و شما این افتخار جاوید را خواهید داشت که اوصاع

۱- Brutus ارمیوس پرستان معروف روم قدیم ۲- Scipion ایسا ار برر گان روم ۳- Capitole معبد مهم قدیم روم که برر گان روم را آنجا تحلیل میکردند و تاج افتخار سرشان میگذاشتند

زیبا ترین قسمت اروپا را دیگرگون خواهید ساخت. ملت فرانسه که آزاد و در تمام دنیا محترم خواهد بود اروپا را دارای صالح و امنیتی پر افتخار خواهد کرد که جبران همه فداکاریهای را که شش سال است تحمل میکند خواهد نمود و شما آسوده بخانه های خویش خواهید رفت و همشهریان هر يك از شما را بینندگان گشت نموده خواهند گفت این از آنها است که در جنگ ایتالیا بوده است» .

بنابارت پیشرفتهای خود را در ایتالیا در مقابل اطریشیا مداومت داد و آنها را بکلی از آن کشور بیرون کرد و بخاک خود اطریش رفته نزدیک شد بینه برسد بنابراین دولت اطریش مجبور بمصالحه گردید و از مدعیان فرانسه تنها دولت انگلیس باقی ماند و بناپارت مأمور جنگ با آن دولت شد و چون لشکر کشیدن بخاک انگلیس مشکلات بزرگ داشت بر آن شد که موقع انگلیس را در هندوستان متزلزل سازد از ابرو متوجه مصر گردید که نخستین مرحله حمله به هندوستان بود پس سپاه خود را از همان بندر تولن سوار کشتیها نمود و پیش از آنکه براه بیفتند این بیانرا کرد

« سر بازان شما یکی از جناحهای لشکر انگلستان<sup>۱</sup> هستید. جنگ کوهستانی گردید جنگ بیابانی گردید جنگ قلعه گردید اینک باید جنگ دریایی بکنید شما گاهی مانند رزمجویان روم عمل کرده اید اما هنوز بدرجه آنها رسیده اید. آنها در همین دریا وهم در خشکی با کارتاز نبرد کردند و هیچگاه از غیر وزی باز نماندند خون همواره دلیر بودند و در تحمل مشقت شکیبایی مینمودند و اطاعت نظامی و اتحاد را از دست نمیدادند ای سر بازان سراسر اروپا چشم بر شما دوخته اند وظیفه های بزرگ دارید که

۱- یعنی لشکری که مأمور انگلستان شده است

انجام بدهید کارزارها باید بکنید مخاطره‌ها و محنتها باید تحمل نمائید و برای ترقی میهن و سعادت مردم و شرافت خودتان بیش از آنکه کرده‌اید باید بجای آوردید ای سربازان دریا نورد از هر صنف هستید خواه پیاده خواه سواره خواه توپچی متحد باشید و بیاد بیاورید که هنگام جنگ همه بیکدیگر احتیاج دارید تاکنون چندان محل اعتنا نبودید امروز اهتمام دولت همه متوجه شماست و باید خود را لایق سپاهی که بآن تعلق دارید بنمائید. فرشته آزادی که جمهوری فرانسه را از روز ظهورش صاحب اختیار اروپا نموده توقع دارد که او صاحب اختیار دریاها و کشورهای دور دست نیز باشد.»

چون نزدیک بخاک مصر رسیدند گفت «ای سربازان اینک بیک کشور گشائی دست خواهید برد که تأثیراتش بر تمدن و تجارت دنیا بحساب است و کاری ترین زخمی که ممکن است بدولت انگلیس خواهید زد و او را از پا در خواهید آورد مردمی که بر آنها وارد خواهید شد نسبت بزنها رفتارشان با آنچه ما میکنیم تفاوت دارد اما بدانید که هتک عصمت نزد همه کس قبیح و ننگین است غارتگری هم اگر بکنید بعداً قلیلی بهره میرسد اما جماعت ما را ننگین و فقیر میسازد و افوامی را که دوستی ما با آنها صلاح ماست با ما دشمن میکند اینک نخستین شهری که بآن میرسیم از بناهای اسکندر است<sup>۱</sup> هر قدم که برمیدارید یادگارهای سترک می بینید که لایق اعجاب شما فراسویان است»

در خاک مصر نزدیک شهر قاهره و در حائی بمخالفان برخوردند که اهرام بزرگ مصر نمایان بود. بناپارت باشکریان گفت «ای سربازان چون

۱- مقصود شهر اسکندریه است

این اهرام شما را میبینند چهل قرن باعمال شما نگاه میکنند. بناپارت در مصر و سوریه مشغول کار بود که آگاه شد انگلیسها دوباره دول اروپا را بر ضد فرانسه متحد کرده اند و اوضاع مایه نگرانی است پس شتابان بفرانسه باز گشت و بشرحیکه در تواریخ مسطور است چیزی نگذشت که بنام نخستین قنصلر رئیس جمهوری فرانسه و در واقع صاحب اختیار آن کشور شد و بکار زار پرداخت و اتحاد دوم دول اروپا را درهم شکست و آنها را مجبور بمصالحه و تصدیق دولت جمهوری فرانسه نمود. پس از مصالحه با دول اروپا ( آغاز سال ۱۸۰۱ ) این بیان را برای عموم ملت فرانسه اعلان کرد

« فرانسویان صلح با شرافتی جنگ اروپا را پایان رسانید. مرز های کشور شما بحدودی که طبیعت مقرر داشته رسید و اقوامی که مدتها از شما جدا مانده بودند برادران خود ملحق شدند و جمعیت و وسعت خاک و نیروی شما باندازه يك ششم افزایش یافت. این پیشرفت برای شما از دلاوری جنگجویان ما حاصل شد و از بردباری ایشان در کار و شوری که در تحصیل افتخار و عشقی که با آزادی و میهن دارند بازگشت باتفاق و یگانگی قلبی و درك مشترك منافع هر زمان برای فرانسویان دست داده فرانسه را از تباهی نجات داده است این نوبت نیز همین امر نیز در حصول این نتیجه مدخلیت تامه داشته است اینك وقت آنست که بترقی هنرها و پیشه های خود پردازیم این فرانسه را که همه اقوام دنیا پس از این جز با احترام و اعجاب یاد نمیکنند باید بکارهای سودمند آرایش دهیم بیگانگان که بدیدن کشور ما خواهند شتافت باید مهربانی و مهمان نوازی را که صنعت خاصه پدران شما بود دریابند. بازرگانان دوباره روابط ما را با

ملل دیگر باید برقرار سازند و امانت و درستی ما که مایه جلب اعتماد و ثروت است نمایان شود تا بازرگانی ها با دیگر بیایه ای که سزاوار آنست برسد و روابطیکه ممل هوشیار اروپا را بما علاقه دار میکند استوار شود و آن ملتی که هنوز با ما بر سر مخالفت است ادعا های بیجای خود را کنار گذاشته حس کند که برای ممل هم مانند افراد خوشی حقیقی آنست که همه آسوده باشند »

جمله آخر بیانات فوق اشاره به انگلیس بود. آن دولت هم چند ماه بعد با فرانسه صلح کرد و بنا بر این نخستین قنصل بملت فرانسه چنین خطاب نمود: « فرانسویان آنهمه کوشش بزرگوارانه شمارا مستحق نیل بصلح تام نموده بود. آن صلح تمام اینک سر انجام در رسید همه ممل روی زمین با شما دوست شدند و در همه دریا ها بندر های خوش پذیرا برای کشتیهای شما باز گردیدند. دولت شما بر طبق آرزوی شما و وعده هاییکه داده بود نه هوس جهانگیری در دل و نه سودای بلند پروازی بیجا در سر خود راه داد. تکلیف را در این داست که نوع بشر را آسوده کند و با رشته های محکم بادوام هیئت جامعه اروپائی را که سر نوشتش باید سر نوشت جهان باشد یکدیگر پیوسته سازد. وظیفه نخستین انجام یافت اینک تکلیف دیگری برای شما و دولت در پیش است. پس از شرافت جنگجویی باید شرافتی که برای هموطنان دلبخیر تر و برای همسایگان بی تزلزل تراست بدست آوریم که مال تحصیل کنیم فرزندان خود را بمهر فواین و تأسیساتمان ببریم و آنها را برای آزادی و برابری و سعادت ملی بر رک کنیم شور و شوق و پشت کار و برد باری که در همه سختیها و دشواریها نشان دادیم و سراسر اروپا را شکفت آوردیم اکنون باید در کشاورزی و هنرها و پیشه ها بکار

بیریم جد و جهد افراد ملت باید با کوشش دولت برای آبادی سراسر خاک  
پهناور ما همراه شود. نسبت بهمه مللی که پیرامون ما هستند سرمنق باشیم  
ورشته پیوستگی آنها شویم. بیگانگانی که برای تحصیل آگاهی نزد ما  
میآیند اگر اینجا میمانند باید حسن معاشرت و بیگانگی و اهتمام در کار و  
بهره مندی ما را مشاهده نمایند و اگر بمیهن خود باز میگردند باید داناتر  
و بهتر شده و مهر و محبت فرانسه را در دل خود جای داده باشند. اگر هنوز  
کسانی هستند که از همشهری های خود آزرده یا از خساراتیکه کشیده اند  
دلنگ میباشند کشورهای پهناور داریم که می توانند آنجا بروند و تحصیل  
مال کنند و رنجهای پیرا که برده اند فراموش نمایند چشم میهن دنیالشان  
خواهد بود و با کوشش ایشان یاری خواهد نمود تا روزیکه از دسترنج  
خویش تحصیل سعادت نموده لایق بازگشت بکشور آزاد خود شوند و  
از فکر آزرده گیها برهند

ای فرانسویان دو سال پیش در چنین روزی اختلافات داخلی خود را  
کنار گذاشتید و دست فتنه را بستید و از اینرو توانستید هم خود را واحد کنید  
و آنچه در نظر انسانیت بزرگ و برای میهن سودمند است بچنگ آورید  
دولت شما همه جا راهنما و مدد کار شما بوده ازین پس بیز چنین خواهد  
بود. بزرگی شما مایه بزرگی دولت است و خوشی شما تنها آرزوی است  
که آن دولت در دل خود میپرورد. امیتی که حاصل شده باید بروشنایی  
فضیلت و هنر آرایش یابد. جوانان ما باید شور دانش طلبی داشته باشند  
و بدبیر ستانهای ما رفته حقوق و تکالیف خود را بیاموزند بعلم تاریخ از  
بدبختی های روزگار پیشین آگاه شوند و از خطاهای گذشته عبرت گرفته  
آنها را تجدید نکنند و بخردمندی و بیگانگی بنیاد بزرگی را که دلاوری

همشهریان ایشان گذاشته نگاهداری نمایند . اینست امید و آرزوی دولت فرانسه . مساعی او را یاری کنید سعادت کشور شما مانند شرافتش جاوید خواهد بود .<sup>۴</sup>

در بهار سال ۱۸۰۴ بناپارت موقع را مناسب دید که عنوان خود را از رئیس جمهور تبدیل با امپراتور کند و جمهوری را مبدل پادشاهی نماید پس نمایندگان ملت را وادار کرد که این تقاضا را بنمایند و مجلس رأی داد و مراجعه بآرای عمومی کردند ملت هم نظر بخدمات بناپارت در دفع دشمنان و استقرار امنیت کشور این امر را تصویب نمود و بناپارت بعبادت پادشاهان پیشین فرانسه اسم شخصی خود یعنی ناپلئون را نام شاهنشاهی خویش اختیار کرد و در کشور داری نیز مانند رزمجوئی داد هنرمندی داد ولیکن دول دیگر اروپا از عظمت فرانسه و جاه طلبی ناپلئون بیمناک بودند بنا بر این نوبت سوم بایکدیگر اتفاق کردند و پیش از آن دولت انگلیس بقتضای با فرانسه بنای مخالفت را گذاشته بود و ناپلئون تهیه میدید که بخاک انگلستان لشکر ببرد . در نیمه اول سال ۱۸۰۵ انگلیس و روس و اطریش و پروس بر ضد ناپلئون پیمان بستند و امپراتور اطریش بیادشاه باویر<sup>۱</sup> که بافرانسویان همدست بود حمله کرد و ناپلئون مجبور شد سپاهی را که در مغرب فرانسه آماده کرده بود بسوی مشرق برد و آن سپاه در تاریخ معروف بسپاه سترک<sup>۲</sup> است پس در ظرف بیست و هشت روز از کنار دریای اطلس برودرن رسید و داخل خاک آلمان گردید و نخست در کارزاریکه دو هفته پیش طول نکشید در محلی موسوم به اولم<sup>۳</sup> در کنار رود دانوب با اطریشیها شکستی فاحش وارد آورد چنانکه مجبور بتسلیم

۱ - Bavière - ۲ La Grande Armée - ۳ Ulm

شدند و در آن موقع امپراطور بسپاهیان خود چنین گفت :

« سر بازان سپاه سترک يك کارزار را در پانزده روز انجام دادیم و آنچه منظور داشتیم بر آوردیم جنگیان اطیش را از باویر را ندیم و همدست خودمانرا دو باره پیداشاهی بر قرار کردیم آن سپاهی که با آن همه جلوه گری و جسارت بمرز ما آمده بود هلاک شد اگر چه منظور دولت انگلیس حاصل گشت و ما از بولسی<sup>۱</sup> دور شدیم و اوبحال خودماند . در هر صورت سپاه دشمن که یکصد هزار تن بود شصت هزارش اسیر شد و آنها را بجای فراسویانیکه زیر سلاح آورده ایم ببرزگری بدهستانها خواهیم فرستاد . دو بیست توپ و کلیه ذخیره و آدوقه و هشتاد درفش گرفتیم و همه سر کرده ها بدست ما افتادند و از آن سپاه جز پانزده هزار تن کسی جان بدر نبرد . ای سر بازان من برای شما جنگ بزرگی پیش بینی کرده بودم خبط های دشمن سبب شد که همان نایب را بی زحمت فراوان حاصل کردیم و امری اتفاق افتاد که در تاریخ ملل نظیر ندارد و آن اینست که در حصول این نتیجه بزرگ خسارتی بما وارد نیامد و بیش از هزار و پانصد تن از جنگجویان ما از کار نیفتادند . سر بازان این کامیابی نتیجه آنست که بمن اعتماد داشتید و در تحمل هر گونه مشقت و حرمان بردباری کردید و بدلاوری خود تکیه نمودید ما در اینجا از کار نمی ایستیم و میدانم که شما بی تائید که کارزار دوم را آغاز کنید بسپاه روسی که بزورزر انگلیسی از دور ترین نقاط دنیا بسوی ما آمده است باید همین طعم را بچشائیم در این نبرد مخصوصاً پای شرافت پیاده نظام در میان است و این مسئله که آیا پیاده نظام فرانسه در سر اسرار و با در درجه نخستین یا درجه

۱ - Boulogne بندر فرانسه در مقابل جزیره انگلستان

دوم است باید چنانکه در سوئیس و هلاند دیده شد بار دیگر در این میدان حل شود. از این گذشته در این جنگ سرداران نامی در مقابل نیستند که من بخواهم با آنها دست و پنجه نرم کنم و تحصیل نام و آوازه نمایم همه کوشش من این خواهد بود که فیروزشوم در حالیکه تا ممکن است خون سربازانم که فرزندان می هستند کمتر ریخته شود».

سپس ناپلئون بجانب وینه رهسپار شده آن پایتخت را بی زرد و خورد گرفت و با استقبال دوسپاه اتریش و روس رفت و در پهلوی شهر کوچک استرلیتس<sup>۱</sup> یکی از زیبا ترین عملیات نظامی و معروف ترین جنگهای دنیا را انجام داده از لشکریان باین عبارت سپاسگزاری نمود

«سربازان از شما راضی هستم و آنچه از دلآوری شما انتظار داشتم در هنگامه استرلیتس بجا آوردید پیرچمهای خود شرافتی جاوید بخشیدید سپاه صد هزار نفری که دوامپراطور اتریش و روس را فرمانده داشتند در کمتر از چهار ساعت از پا در آوردید و پراکنده کردید و آنها که از ریشم شیر شما بدر رفتند در دریاچه ها غرق شدند. غنیمت ما درین روز فیروز چهل درفش و پرچمهای پاساگان خاص امپراطور روس و صد و بیست توپ و بیست نفر سردار و بیش از سی هزار اسیر است. پیاده نظامی که آنچنان بر سرزبانها بود و از جهت شماره بر ما برتری داشت تاب مقاومت حمله شما را نیاورد. از این پس دیگر کسی با شما لاف همسری نتواند زد. در طرف دوم این اتحاد سوم را درهم شکستید و بر هم زدید صلح نزدیک است اما چنانکه پیش از گشتن از رود رن بملت خود وعده داده ام صلح نخواهم کرد مگر اینکه اطمینان حاصل کنم و برای همدست های خود مان

سربازان هنگامی که ملت فرانسه تاج امپراطوری بسرهن گذاشتند  
 من اعتمادم بشما بود که آنرا در پایه‌ای از شرافت و افتخار که در نظر من قدر  
 و قیمتش بسته بآن است نگاه بدارم اما دشمنان ما میخواستند آنرا خوار  
 و تباه کنند و مرا مجبور نمایند تاج آهنی را که من بخون اینهمه فراسویان  
 تحصیل کرده ام بر سر بدترین دشمنان بگذارم . این قصد جسورانه دیوانه  
 و ازار شما در روز عید تاجگذاری امپراطور خودتان تباه و نابود ساختید و  
 برایشان نمودار کردید که تهدید و مقابل شدن با ما شاید آسان باشد اما  
 هعلاوب کردن ما البته دشوار است . سربازان همینکه آنچه برای تأمین  
 سعادت و آبادی میهن لازم است انجام یافت شمارا بفراسه باز میگردانم  
 و آنجا از من نهایت نوازش را خواهید دید و همینکه بگوئید من در جنگ  
 استرلیتس بودم هر کس بشنود خواهد گفت این دلاور است ،

فیروزی ناپلئون در جنگ استرلیتس امپراطور اطریش را بر سر  
 صلح آورد . همینکه عهد نامه منعقد شد ناپلئون شخصاً بسوی فرانسه  
 شتافت و سپاه را سرداران سپرد که بنظام بمیهن باز آرند. موقعی که  
 میخواست روانه شود بلشکریان خود چنین سخن گفت

« سربازان پیمان صلح من با امپراطور اطریس امضا شد . در این  
 پائیز دو نبرد نمودید و آنچه از شما انتظار داشتم بجا آوردید اینک من  
 پایتخت خود روانه میشوم . بکسانی که هنرنمایی کرده‌اند پادشاه و ترفیع  
 داده ام بشما همه آنچه وعده کرده ام خواهم داد. من در تحمل مشقت و  
 مخاطرات با شما شرکت کردم و میخواهم شما هم بیایید و سکوه و جلالی را  
 که شایسته رئیس اولین ملت دنیا است ببینید . در اوایل ماه مه در پاریس

جشن خواهیم گرفت و شما همه آنجا حضور خواهید داشت پس از آن بهرجا که سعادت میهن و مصلحت شرافت ما ما را بخواند خواهیم رفت .  
سربازان در ظرف سه ماهی که لازم است با خود رابفرانسه برسانید  
سر مشق همه لشکر های جهان باشید درین موقع دیگر از شما نمایش  
دلاوری و بی باکی نمیخواهم آنچه توقع دارم اطاعت نظامی و رعایت نظم  
است . متحدین ما باید هنگام گذر کردن شما از خاک آنها دلنگی پیدا  
نکنند بآن خاک مقدس که رسیدید مانند فرزندان که بخانواده های خود  
رسیده اند رفتار کنید ملت منهم باشما چنانکه سزاوار دلاوران و مدافعان  
اوست رفتار خواهد کرد .

سربازان چون بیاد میآورم که زود تر از شما ماه دیگر همه شما را  
پیرامون کاخ خود خواهم دید دلم شاد میشود و از حالا محبت قلبی خود  
را احساس میکنم آن هنگام کسانی را که در این دو نبرد در میدان افتحار  
جان سپرده اند یاد خواهیم کرد و برای آنها ترحیم خواهیم نمود و سراسر  
جهان خواهند دید که ما هم آماده ایم که بر اثر قدمهای ایشان برویم و در  
مقابل کسانی که بخواهند سعادت خلل وارد آوردند یا از زر و سیم فاسد  
کننده دشمنان دائمی اروپا فریفته شوند بیس از آنچه تا کنون کرده ایم  
اگر لازم شود همت بکار بریم .

سپاه ناپلئون هنوز بفرانسه نرسیده بودند که اتحاد چهارم دول  
اروپا تشکیل شد و ناپلئون لشکریان گفت .

« سربازان حکم بازگشت شما بفرانسه صادر شده بود شما هم روانه  
گردیده و چندین مرحله پیموده بودید جشنهای فیروزی برای شما آماده  
شده بود و برای پذیرائی شما در پایتخت تهیه ها دیده بودند اما هنگامی که

ما باین اطمینان بودیم در زیر پرده دوستی و اتحاد فتنه های تازه برای ما فراهم میگردند. در برلن فریاد های جنگ بر آوردند و دو ماه است که سر بسر ما میگذارند و هر روز شدت میدهد همان هوا و هوسها و سفاهتهائی که چهارده سال پیش بواسطه اختلافات داخلی ما بسرپروسیها زده و آنها را تا دشت شامپانی آورد امروز هم در اجمنهای ایشان دیده میشود. آنوقت میگفتند پاریس را میخواهیم بسوزانیم و با خاک یکسان کنیم امروز میگویند میخواهیم پرچم خود را در پایتخت متحدین فرانسه برافرازیم انتظار دارند که ما چون سپاه ایشانرا دیدیم خاک آلمانرا تخلیه کنیم هیئات چه سفاهتی باید بآنها معلوم کنیم که ویران کردن پایتخت بزرگ هزار بار آسانتر از آنست که شرافت فرزندان ملت سترک و متحدین اروپا را لکه دار کنند

سر بازان یقین دارم هیچکس از شما حاضر نیست جر از راه شرافت بفرانسه بازگردد مراجعت ما بآجا باید از زیر طاقهای فیروزی باشد سرد و گرم زمستان و تابستان دیدیم دریاها و بیابانها بیمو دیدیم چندین بار دول اروپا را که بر صد ما متحد شده بودند معلوب ساختیم مفاخر خود را از مشرق بمعرب بردیم با ایسمه امروز ماسد فراریان بمپهن خود برگردیم و متحدین خویش را رها کنیم و بما بگویند از دیدن لشکر پروس ترسیدید و گریبان سدید؟ اکنون که آنها سوی ما نزدیک شده اند و مدارا بخرج ایشان نرویه و از مسمی خود بهوس نیامده اند برایشان بتاریم و همان بلائی که چهارده سال پیش بر ساه پروس آوردیم بیاوریم تا بدانند که اگر دوسسی ملت سترک مایه از دیاد ماک و قدرت است دسمنیس که از راه

سفاهت و بی عقلی برانگیخته اند از موجهای طوفان دریاهولناک تراست .  
این جنگ هم که در پائیز سال ۱۸۰۶ واقع شد هنگامه غربی بود  
شکست های پی در پی بدشمن وارد شد و برلن نتصرف نا پلئون در آمد  
و او باین عبارات از لشکریان خویش سپاسگزاری نمود  
« سر بازان انتظار مرا بر آوردید و از عهده اعتمادی که ملت  
فرانسه بشما کرده بود بخوبی بر آمدید. هم در تحمل خستگی ها و ریاضتها  
ایستادگی کردید هم در جنگها دلاوری نمودید حفا که مدافعان لایق  
شرافت و افتخار برای ملت سترک میباشید تا وقتیکه این روح در شما  
هست هیچ چیز تاب مقاومت شما را نمیآورد . سواره نظام هم با توپخانه  
و پیاده نظام همسری کرد و من نمیتوانم هیچ صنف را بر دیگری برتری  
بدهم . همه سر بازان شایسته هستید . نتیجه زحماتی که کشیدیم این  
است که یکی از نخستین دولتهای نظامی اروپا که جسارت کرده از ما توقع  
تسلیم نیک آمیز نموده بود از پا در آمد جنگلها و تنگه های کوهستانی  
که پدران ما در هفت سال نمیتوانستند به پیمایند ما در هفت روز پیمودیم  
و در ضمن چهار کار زار و یک نبرد بزرگ هم کردیم خود ما پس از  
آواره فتوحاتمان به پتسدام<sup>۱</sup> و برلن رسیدیم شصت هزار اسیر و شصت و  
پنج پرچم گرفتیم که بعضی از آنها بر حمای پاسبانان خاص پادشاه روس  
است ششصد توب بدست آوردیم سه قلعه و بیش از بیست سردار گرفتار  
کردیم در حالیکه یک نیمی از شما دلتناک هستید از اینکه یک تیر افناک  
بمیداخلید و همه شهرستانهای دولت روس در تحت قدر مادر آمده است  
سر بازان روسها میگویند بفرانسویان هجوم خواهند برد اما ما

بسوی ایشان خواهیم رفت راه ایشانرا يك يمه نزدیک میکنیم و در وسط پروس باز استرلیتس خواهند یافت . ملتی که باین زودی جواسردی ما را پس از آن جنك فراموش کرد که چون سر تسلیم پیش آورد امپراتور و در بار و بقیه سپاهش را از هلاك بازداشتیم نمیتواند در جنك ما کامیاب شود. ما باستقبال روسها میرویم و لشکرهای تازه که در درون کشور شاهنشاهی ما آماده شده اند جای ما را گرفته فتوحات ما را نگاهداری خواهند کرد . ملت فرانسه از پیشنهاد ننگیسی که وزیرای پروس از عایت سعادت بما میگردند که تسلیم شویم بعضب آمده یکسره برپا خاسته اند راه ها و شهرهای مرزی ما پر شده است از جنگجو یانی که برای پیروی شمایی تابند. دیگر دشمن نمیتواند ترویر ما را بازی دهد و اسلحه بر زمین نخواهیم گذاشت مگر اینکه انگلیسها که دشمن دائمی ملت ما هستند از فتنه انگیزخن بر ضد ما در خشگی و ستم کردن در دریا دست بردارند .

سربازان همان محبتی که شما هر روز در باره من ظاهر میکنید من در دل برای شما دارم و احساسات خودم را نسبت شما بهتر از این نمیتوانم بیان کنم «

اگر خواهیم همه مخاطبات نا یلئون را نقل کنیم کتابی که لان میشود. غرض نمونه ای از سخنوری رزمی بود خوانندگان میداند که آن امپراطور چندین سال با همه دول اروپا جنگید تا سر انجام بواسطه خسارت بزرگی که در لشکر کشی بروسیه از سرما و حدمات طافد فرسا سپاه او رسید ضعیف شد و دشمنان بر او جیره شدند و در سال ۱۸۱۴ بدرون خاک فرانسه آمده رو پاریس آوردند و نا یلئون مصلحت دید

که از کار کناره کند . دول اروپا چون چنین دیدند پادشاهی جزیره الب<sup>۱</sup> را که از جزایر کوچک دریای مدیترانه در نزدیکی خاک ایتالیاست باو دادند. آنجا رفت و پس از چند ماهی موقع را مناسب پنداشت که بفرانسه برگردد باز دول اروپا متفق شده با او جنگ کردند و ایندفعه شکست خورد و استعفا داد و انگلیسها او را بجزیره سنت هلن<sup>۲</sup> که در اقیانوس اطلس واقع است بردند . هنگامیکه بجزیره الب روانه میشد در کانخ فتن بلو<sup>۳</sup> باسربازاییکه پاسبان خاص او بودند باین عبارت وداع گفت :

« سربازان پاسبانان دیرینه من با شما وداع میکنم. بیست سال تمام شما را پیوسته در راه شرافت و افتخار دیدم در اوقات اخیر هم مانند روزهای کامیابی همه وقت سرمشق دلاوری و وفا داری بودید با مردانی مانند شما کار ما به بیچارگی نمیرسید اما دیدم جنگ خاتمه نمی یابد و سرانجام نزاع خانگی پیش میآید و فرانسه نیره روز نر می شود از اینرو صلاح خود را فدای صلاح حال میکنم نمودم شما ای یاران در خدمتگزاری فرانسه برقرار باشید تنها اندیشه من سعادت این کشور بود از این پس هم پیوسته همین آرزو را خواهم داشت بر من دل مسوزاید اینکه راضی شدم که زنده بمانم باز برای اینست که بمقاخر شما خدمت کنم چون میخواهم سرگذشت کارهای بزرگی که باتفاق همدیگر کرده ایم بنگارم. فرزندان من خدا نگهدار شما باد کاش میتوانستم همه را ببوسم چون میشود لا اقل سربب شما را ببوسم بیا سرتیب نا ترا در آغوس بگیرم درفس سیاه راهم بیاورید نابوسم ای درفس گرامی امیدوارم این بوسه که بتومیدهم در دل همه آیدگان طنین بیندازد. فرزندان من خدا

۱ - Elbe - ۲ Sante Hélène - ۳ Fontainebleau

نگهدار. دعای من همواره باشما همراه خواهد بود شما هم مرا از یاد مبرید .

## فصل ششم

### سخنوری سیاسی در اروپا

سخنوری سیاسی جهانی و هنگامی رونق میگیرد که ملت همه با گروهی از آن در سیاست دخیل باشند و موقع پیش بیاید که کسی بخواهد بقوه سخنوری در فکر حمايت تصرف کند و مطلبي را بایشان بقبولاند یا ایشانرا از کاری باز دارد اینست که از انقضای دورهٔ جمهور بهای یونان و روم ببعده در اروپا سخنوری سیاسی موردی نداشته است تا اینکه در سدهٔ هفدهم و هیجدهم میلادی در انگلستان که حکومت ملی قوت گرفت گاه گاه بعضی از رجال سیاسی بسخنوری پرداختند و در پایان سدهٔ هیجدهم در فرانسه در نتیجه انقلاب بزرگی که در آن کشور روی داد مردان سیاسی برای سخنوری میدان یافتند معروف ترین ایشان میرابو<sup>۱</sup> نام دارد. ورنیو<sup>۲</sup> و دانتن<sup>۳</sup> و رابسپیر<sup>۴</sup> را نیز باید از سخنوران آن دوره نام ببریم ولیکن گفتارهای آن سخنوران که در موقع خود در احوال مردم تأثیرات مهم داشته است امروز سر مشق سخنوری بشمار نمیرود. از معانی که آنها پرورده اند آنچه فایدهٔ توجه است از فیلسوفان سدهٔ هیجدهم ماسد ولتر<sup>۵</sup> و ران ژاک روسو<sup>۶</sup> و دیدرو<sup>۷</sup> فرا گرفته اند

۱- Mirabeau - ۲ Vergnaud - ۳ Danton - ۴ Robespierre

۵- Voltane - ۶ Jean Jacques Rousseau

۷- Diderot برای آگاهی احتمالی تعلیمات این فیلسوفان بطرد دوم سیر حکمت در اروپا رجوع سائید

تعبیراتشان چنانکه باید مزایای ادبی ندارد تأثیر و لطف گفتارهای ایشان هم وقتی محسوس میشود که همه را باهم نظر کنند و با وقایع تاریخی آن دوره يك جا ملاحظه نمایند بنابراین ما از ایراد گفتار های ایشان بناچار خود داری میکنیم .

چنانکه در فصل پیش ملاحظه فرمودید انقلاب فرانسه منتهی بعملیات درخشان ناپلئون بناپارت گردید و او خود را بامپراطوری رسانید پس از آنکه دستگاه ناپلئون بشرحی که در تواریخ خواننده آید برچیده شد کشور فرانسه دوباره دارای يك سلطنت مشروطه عادی گردید و ملت فرانسه يك اندازه در اداره امور خویش دخالت یافت و بازار سخنوری باز اندکی گرم شد و از آن پس میتوان گفت تقریباً همه رجال سیاسی فرانسه سخنوران بوده و کم و بیش سخنوریهای مؤثر نموده اند بنابراین همچنانکه تواریخ سخنوی مسری در حقیقت آمیختگی نام با سر گذشت مسیحیت دارد تواریخ سخنوری سیاسی هم جره جریان سیاست کشور واقع میشود و این مجموعه گنجایش ندارد که در آن باب استقصا کنیم . اگر بخواهیم همه سخنورها را بشناسانیم باید تواریخ سیاسی فرانسه را در سده نوزدهم و بیستم سراسر نقل کنیم و اگر بخواهیم سخنوریهای ایشانرا بنمائیم باین مشکل برمیخوریم که حزئیان وقایع سیاسی آن کشور را تشریح نمائیم تا آن گفتارها مفهوم و تأثیرشان معلوم گردد پس بناچار مذکر چند فقره سخنرانی سیاسی که فهم موضوع آنها برای خوانندگان ما کمتر محتاج بسوابق تاریخی است اکتفا میکنیم و اصل تصود اینست که نمونه ای از این قسم سخنوری بدست بدهیم .

لامارتین

از جمله سخنوران فرانسه که از رجال سیاسی نیز  
 بشمار می‌رود لامارتین<sup>۱</sup> معروف است که در نیمه  
 نخستین از سده نوزدهم بعرضه رسیده و یکی از بزرگترین شعرای آن  
 قوم بوده است. در زمان سلطنت لوئی فیلیپ<sup>۲</sup> بنماینده گی ملت در مجلس  
 فرانسه منتخب شده و در سیاست مقامی ارجمند دریافته است. آن زمان  
 گفتگوی منع برده فروشی و آزادی بندگان قوت گرفته بود و لامارتین  
 که مردی حساس و خیر خواه عالم انسانیت بود از این امر بجد طرفداری  
 میکرد. دو فقره از سخنوریهاییکه برای این مقصود کرده است در اینجا  
 بفارسی در می‌آوریم و برای اینکه گفتار او بهتر مفهوم گردد مختصری از  
 شرح این قضیه را یاد آوری میکنیم

اروپائیان که عیسوی بودند بر حسب تعلیمات حضرت مسیح مکلف  
 بودند همه افراد بشر را برادر و برابر بدانند ولیکن باقتضای هوای نفس  
 و منفعت پرستی غالباً این اصل را فراموش کرده خلاف آن عمل نموده‌اند  
 و از جمله تخلف‌های ایشان نسبت باین اصل روا داشتن بنده گیری و  
 برده فروشی بوده است و این شناعة مخصوصاً وقتی قوت گرفت که دول  
 اروپا مستعمراتی شدند یعنی نخست در آمریکا و سپس در آسیا و آفریقا به صاحب  
 زمینهایی که بومیان آنها ضعیف تر و نادان تر از خودشان بودند پرداختند  
 و انواع بوع خویش را وادار کردند که با آنها مهاجرت کرده و آن زمینها را  
 بکشت و زرع آباد و ساختن شهرها و دهکده ها برای خود در آنها مسکن  
 فراهم سازند و این اشخاص را کلن<sup>۳</sup> می‌گفتند که ما مهاجر خوانده ایم و  
 آن زمینها را کلی<sup>۴</sup> نامیده اند که ما مستعمره یا مهاجر نشین می‌گوئیم و

۱ - Lamartine ۲ - Louis Philippe ۳ - Colon ۴ - Colonies

اسپانیولیا و پرتغالیها و انگلیسها و فرانسویان مخصوصاً در این امر یعنی سیاست استعماری پیشقدم بوده اند و هنوز هم قسمت مهم مستعمرات متعلق بایشان است .

مهاجران اروپایی چون برای کشت و زرع و آباد کردن زمینهایی که تصرف کرده بودند رعیت نداشتند بنا گذاشتند که از سیاهان افریقا آنجا ببرند و میدانید که سیاه ها که در عالم تمدن از نژادهای دیگر پست تر میباشند غالباً بقر و ختن کسان خود حاضر میشدند و بسیار هم اتفاق میافتاد که فریب میخوردند و باسیری میرفتند بهر حال آن بدبختان زر خرید و بنده میشدند و در مستعمرات برنجبری میافتادند و کم کم کسانی از اروپائیان اسیر کردن سیاهان و حمل آنها را بمستعمرات پیشه و کسب خود قرار دادند و شماره این بندگان بچند صد هزار بلکه به میلیون رسید این نکته را هم خاطر نشان کنیم که سیاهان و بندگان که زیر دست مهاجران اروپایی میافتادند بسی تیره روز تر از زر خریدانی بودند که ببندگی مسلمانان در می آمدند زیرا مسلمانان بندگان را برای کشت و زرع نمیخواستند و در خانه های خود بخدمت و امید داشتند و با اعلام و کنیز مانند نوکر و خدمتکار رفتار میکردند و مهربان بودند چنانکه غالباً اعلانان و کنیزان هم نسبت بمولای خود و کسان او دلستگی می یافتند و جزء خانواده شمرده میشدند و پس از آنکه چندی ببندگی خدمت گزاری میکردند غالباً مالکان بایشان آزادی میدادند و آزاد کردن بندگان از نوابهای بزرگ بود . اما بندگان اروپائیان با محنت و مشقت نه در خانه ها بلکه در بیابانها و نه در مصاحبت اهل خانه بلکه زیر دست سرکاران بیرحم ستمکار بکار زمین مشغول بودند و خواری و شکمجه و آزارهای گوناگون

میدیدند و آن بیچاره ها اکثر ناتوان و بیمار و ناقص میشدند و در نهایت بدبختی بسر میردند و امید آزادی هم نداشتند .

کم کم در میان اروپائیان مردمان حساس و با مروت متوجه شناعت این اوضاع شدند و در سده هیجدهم در گوشه و کنار با بنده گیری و برده فروشی مخالفت آغاز شد و در اواخر آن قرن انگلیسها جداً باین فکر افتادند. نخست با اقدامات فردی متوسل شدند سپس در اروپا و امریکا برای پیشرفت مقصود انجمنها تشکیل دادند سخنرانها کردند و رسالات و کتابها نوشتند و افکار را متوجه نمودند کم کم کسار بدست رجال سیاسی افتاد و در آغاز سده نوزدهم قانون وضع شد که در متصرفات انگلیس بندگان وارد نکنند و تجارت برده موقوف شود . با دول دیگر نیز در این باب بمذاکره پرداختند و قراردادها دادند و دولتهای دیگر از جمله فرانسه در این راه همقدم شدند و انواع تدابیر بکار بردند زیرا این تجارت با همه قباحت مانند همه تجارت های نامشروع دیگر طرفداران بسیار داشت که از آن منتفع میشدند و پس از آنکه قانوناً ممنوع شد قاچاق شیوع یافت از این گذشته در مستعمرات آزادی بندگان اعلام نشده بود و مالکان دست از سر آنها بر نمیداشتند سر انجام دولت انگلیس مقرر داشت که بصاحبان بندگان برای جبران خسارت ایشان بیست میلیون لیره پرداخته شود و بندگان آزاد باشند و برای اینکه اقدام فوری موجب خسارت مستعمرات نشود و خود سدگان هم زندگانی آزاد را بیاموزند مقرر شد که چند سال دیگر هم کسانی که بنده بوده اند برای مالکان کار کنند باین ترتیب در مستعمرات انگلیس در سال ۱۸۳۸ یعنی در سن صد سال پیش از این نسخ بندگی یکسره عملی گردید . در فرانسه نیز همین ترتیب پیش

آمد و ده سال پس از انگلیسها فرانسویان هم بندگی را در مستعمرات خود بکلی موقوف کردند و دولتهای دیگر نیز بتدریج همین شیوه را پیش گرفتند.

گفتاری که در اینجا از لامارتین نقل میکنیم در مجلس شورایی ملی فرانسه در همان سالی که آزادی بندگان در انگلیس صورت وقوع یافت ایراد شده است. در موقعی که یکی از نمایندگان ملت مسیو پاسی که طرفدار آزادی بندگان بود چون مایوس بود از اینکه مجلس آزادی مطلق را تصویب کند پیشنهاد کرده بود که از آن سال بعد هر فرزندی که از بندگان میزاید آزاد باشد و نخست وزیر فرانسه تقاضا کرده بود که این پیشنهاد فعلا مسکون بماند تا دولت تحقیقات خود را در این باب کامل نماید.

### گفتار لامارتین در مجلس ملی فرانسه درباره آزادی بندگان

سروران من از همه کس بیشتر میل دارم که بیانات آقای نخست وزیر را بپذیرم ولیکن تجربه چهار ساله بر من معلوم کرده است که این استعجالها چه معنی و چه نتیجه دارد. میفرمایند این مهلت را لازم داریم برای اینکه اطلاعات فراهم کنیم ولیکن سروران من میخواهم بدانم این اطلاعات را از که میخواهید و از کجا ترقب دارید؟ اگر میخواهید از مهاجرا نیکه مالک این بندگانند تحصیل اطلاع کنید پس میخواهید از مولای غلام استفسار کنید که موعد آزاد کردن او چه وقت است آیا شکمی دارید در اینکه مولا موعودی برای آزاد کردن بنده خود قائل نیست؟ کدام مالک برضا و رعیت مایل است مال خود را از دست بدهد؟

اگر میخواهید بدانید موعد چه وقت است من بشما میگویم : آنوقت است که مرکز این اندازه دانا و خردمند شده باشد که مالی را که عوض بدگان قرار میدهد بیکدست و حکم آزادی آنها را بدست دیگر بگیرد . پس بعقیده من هنگام فرارسیده و پیشنهادی که شده است هر چند ناتموم و غیر کافی است آن موعد را پیش میآورد و من باختصار خاطر مجلس را آنگاه میسازم از اینکه این پیشنهاد را را بچه ملاحظه تأیید میکنم و بچه نظر باید بآن نگرست

سروران اگر من آنها از روی حس انسان دوستی که بمانست میدهم میخواستم عمل کنم و مقتضای حال را در نظر نداشتم با اسنمهال موافقت نموده پیشنهاد مسیو پاسی را رد میکردم زیرا که این پیشنهاد نسبت با آزادی و حقوق دوپست و پنجاه هزار تن بدگانی که فعلا در اراضی مهاجر نشین ما زیست میکنند با مضایقه ای که در دلهای ما هست موافقت دارد و تصدیقی است بر اینکه دوستان انسانیت از پیش بردن آمال خود عاجزند یا از پینرفت آن مایوسند پس بمسیو پاسی میگفتم شما کاری میکنید که حق آنها ندارید یعنی برای یائت عمر که شاید صد سال میشود مالکیت انسا را بر انسان صدیق و بیغرمائید و این شفاعت را می یسندید و این جنایت اجتماعی را روا میدارید که در مستعمرات ما با جماعنی از افراد شر که مانند من و شما هستند معامله یست ترین حیوانات بکشد آنها را بخرند و بفروشند و موضوع کالی فروشی و خرده فروشی قرار دهد پدر را یکجا و پسر را جای دیگر و مادر را بشخص ثالثی بفروشند و کودکان و زنان را روزی شانزده ساعت بکار وا دارند و مزد آنها را تازیانه بدهد و بنیاد خانواده را که میان آنها تشکیل

شود از روی علم و عمد بر کنند مبادا آن جماعت اندکی از حیوانیت بیرون آیند و ضرر مالی بما برسد و درس و تعلیم را از آنها دریغ دارند و کثرت زوجات را مانند حیوانات میان آنها رواج دهند تا بنده زادگان ما فراوان شوند و هزاران مردم بی ملیت و بی مال و بیدین بار بیابند فرزند را از پدر بگیرند و پدر را از فرزند دور کنند زن را بمراد بدهند تا از بار و رشدن او بهره ببرند آنگاه همان زن را از آن مرد دور کنند مبادا میان ایشان الفت دست دهد و نیک فروشی آنها دشوار گردد و شکفتا که ترتیبی را نگاه میدارید که تا آن ترتیب برقرار است انسان موضوع تجارت قاچاق است و باحرص و آزی دیوانه وار آنها را در کشتیها بار میکشد و نیمی را تلف کرده بدریا میریزند تا نیم دیگر پنهان مانده به قصد برسند چنانکه مستریل که در سال ۱۸۲۹ مأمور بازرسی این امر بود میگوید يك کشتی حامل سیاهان دیدیم که بزرگترین مقدار جنایت و شکنجه و خواری را نسبت بانسان دارا بود. این شناخت چه ضرورت دارد و آیا یقین دارید که این مجلس و مجالسهای آینده در این قباحات رنگین پافشاری خواهند کرد آنهم در میان ملتی که مقدم بر همه ملل حکمت و دیانت را در قوانین خود رعایت کرده و برای تجدد و عدالت اجتماعی خون خویش را نه بقطاراب بلکه مانند سیل جاری ساخته است و مساوان میان مردم را مانند برجم مقدس برافراشته و حقوق اهل کشور را بقدیس نموده است؟ چنین ملتی حقوق و عرت انسانیت را باید باین اندازه فراموش کند و سایه آزادی دروغ خود را بر رنگین ترین مذلتها و فبیح ترین کارها که مایه بی آبرویی نوع بشر است بگستراند؟ آیا یقین دارید که چنین خواهد شد؟ من یقین ندارم و گمانم اینست که اگر اطلاعات صحیح تر

داده میشد و پیشنهادی بهتر و معقول تر بمجلس میآمد بتصویب میرسید و این فقره را میتوانم قسم بخورم که بیش از آنکه دو یا سه دوره تقنینیه دیگر مقتضی شود آزادی بندگان اعلام خواهد شد<sup>۱</sup> زیرا که به نیروی وجدان و اصاف مردم معتقدم و میدانم که يك ملت با شرافت نمی تواند چنین سرزنش درونی را مدتی دراز بر خود هموار کند و روزی میرسد که احوال دیگرگون میگردد و آوازی رساتر از ناله نفع شخصی بگوش میآید و نفوس تاب مقاومت آنرا نیاورده مردم ما هم چنانکه انگلیسها کردند آزادی بی قیمت و شرافت همه خالق خدا را بوسیله چند ملیون مال خواهند خرید . بنا بر این بهتر میدانستم که پیشنهاد کننده محترم این بیمه عدالت را پیشنهاد نمیکرد و عدالت را تمام مینمود یعنی آزادی بندگان را فعلی و فوری میساخت البته این آزادی را باید با احتیاطهای لازم و نامشوق آزادی دادن بندگان و بانهای مقتضی که در طرف ده سال ببینند و با این قید بمالکان و بندگان هم عوض در معا بل خسارتی که می بینند داده شود اما آزادی بی استثنا باشد و این عنوان حقارت آمیز بکلی مرتفع گردد آری ای سروران من بکشور خود و این دور زمان اینقدر امیدواری دارم که مطمئن باشم ما هم از انگلیسان عقب نمانیم و روزی عاقبت فیروز شویم پس اگر این شیوه را پیش گرفته بودند به نتایج این پیشنهاد اعتراضی وارد نبود و هر چند من میخواهم با آن موافقت کنم چون میبینم باز این بر نیب کمر از آنچه حالا هست بداسب ولیکن در آغاز که این پیشنهاد را دیدم بر خوردم که بسیار ناقص است چنانکه شما هم البته

۱- این پیش بینی لامارتین درست صورت گرفت و برای آن مرد برر گوار چندین بار واقع شده که پیش آمدهای آینده را بخوبی دیده است .

برخورده اید که برآستی مایهٔ تأسف و جای دل‌تنگی است و مردد ماندم و با خود گفتم شاید بهتر آن باشد که با این پیشنهاد مخالفت کنم البته اینکه فرزندان که از این بیعد بدنیا می‌آیند آزاد خواهند بود بسیار فکر مقدسی است اما آیا هیچ فکر کرده‌اید که دو بست و بی‌بجاه هزار کس که الان بنده هستید از این پیشنهاد چه ضربتی خواهند خورد؟ خواهند گفت کم از اینکه امید داشتیم که دولت فرانسه زنجیرهای ما را خواهد گسیخت اکنون که فرانسویان رأی خود را دادند می‌بینیم ما و زبان و برادران ما و فرزندان ما که همین سال و همین ماه بلکه شاید یکروز پیش از حرکت این کشتی که حامل خبر آزادی است بدنیا آمده اند و شیر خواره هستند ماهمه تا عمر داریم اسیر خواهیم بود و طوق بندگی ما با آزادی فرزندان آیندهٔ ما تشبیت میشود این کودکی که دیر روز بدنیا آمده اگر يك هفته دیرتر میزاد مانند آن دیگران آزاد می‌بود ولی اکنون او هم مثل ما بنده است و یک عمر دراز را با سیری بسر خواهد برد. سروران آیا فکر کرده اید که این حکم و اتخاذ این اصل را عادلانه دانسته اید که يك نسل تمام در بندگی ابدی بماند و دیگران آزاد شوند و امتیاز میان این دو جماعت فقط باین باشد که بفاصله چند روز بلکه چند ساعت از یکدیگر بدنیا آمده اند؟ آیا توجه می‌فرمائید که اصول عدالت مطلق را با قید و بندهای بی فلسفه آلوده کردن و استخوان درزخم گذاشتن چه ناهنجار است؟ میان این نسل که یکی را آزاد میکنید و دیگری را در بندگی نگاه میدارید تضاد دردناکی خواهد بود و شاید برای هر دو جماعت خطرناک باشد که یکی از کودکی با مزایای آزادی نزرک شود و دیگری در مذلت بندگی به پیری برسد و آیا فکر کرده اید که در این قسم جامعه که ایجاد مینمائید که فرزندان

می بینند پدران و مادران و برادران و خواهران ایشانرا خرید و فروش میکنند چه شناعت اخلاقی وجود خواهد داشت؟ چه عرض کنم آیا موبرایندام شماراست نمیشود و چون بیاد بیاورید که ترتیبی فراهم میکسید که حتی در میان جماعتهای بی تمدن قدیم هم موجود نبوده است یعنی ممکن است پدر و مادر بنده و زر خرید فرزندان خود بشوند؟ و آیا این خطر پیش نخواهد آمد که فرزندانیکه با آزادی نزرک میشوند چون پدران و برادران خویش را در اسیری میبینند حس طبیعی آنها را وادار کند که برای آزاد کردن بزرگتران خود بکوشش در آیند و تدبیر ها و خدعه ها بکار برند؟

ای سروران آزادی بندگان بقاعده و سودمند و موافق با مصلحت و بی افتضاح و بی خطر نخواهد بود مگر آنگونه که انگلیسها کردند یعنی آزادی همه بندگان با جبران خسارت مهاجران که ایشان هم ظلم نشود و با احتیاطها و پیش بینیهایی لازم که سدگان مشق آزادی کنند و زندگانی آزاد را بیاموزند زیرا بنده داری اگر عمومیت نداشته باشد باقی نمیماند و ماسد طاقی است که چون يك آجر از آن بکنند یکسره میریزد پس بهوش باشید ماسدا بر سر شما و مهاجران شما بریزد سطح افکار هم ماسد سطح آب دریا هموار و تراز میشود در مستعمرات انگلیسی از سال ۱۸۴۰ بعد بندگان آزاد خواهند بود و ناچار این فکر آزادی مستعمرات سما هم سرایت خواهد کرد پس این پس آمد را از حالا بسید و گره مسئول قضایا خواهید بود این قسم اصلا حات بدو وجه واقع میشود یا با اقدامات قانونی یا با اغتشاش و فساد و اگر از امروز تهیه کار را بسید و عقل و بزرگواری بخرج ندهید و این سلب مالکیت را که در نفع اخلاق

عموم است بانجام نرسانید زنها از فتنه و فساد بر حذر باشید . اما این اقدام که ما تقاضا میکنیم چنانکه آقای نخست وزیر خاطر نشان کردند باید مسبوق بچیران خسارت مهاجران باشد وگرنه عدالت نخواهد بود و مهاجران در اینکار باشما یاری نخواهند کرد و باز فساد برپا میشود و باید ترسید از اینکه این چیران خسارت مهاجران بر خزانه دولت تحمیل گزاف میشود دیدید که دولت انگلیس جوانمردی کرد و عزت و شرافت انسانی و اخوب مردم را که مسیحیت دو هزار سال است تعلیم میکند بیانصد میلیون فرانک خریداری نمود شما نیز این همت را باید بکنید و اینقدر هم خرج ندارید .

میخواهید شرح بدهم که در حقیقت این آزادی تمام چه مخارج دارد ؟ اولاً من هیچگاه حق مالکیت مولی را بر بنده با حق تسلطی که خداوند باسان بر نفس خود داده است برابر نمیکنم مالکیت مبنی بر مواضعه و قرارداد در مقابل مالکیت طبیعی و خداداد قدری ندارد جز اینکه من میگویم بندگی نندگان گناه مهاجران نیست گناه دولت و کلیه جامعه است دولت است که قانون الهی و طبیعی را نقض کرده و بموجب قانونی که خود گذاشته مهاجر را مالک نندگان و مالک زمینی که توسط آن نندگان باید آباد کند فرار داده و همان تصمیمی که قانون عادی نسبت بمصوبیت و ابدیت هر نوع مال مقرر داشته است برای آنها وضع کرده است و شخص مهاجر آنرا بارت برده و مانند همه اموالی که من و شما متصرفیم منصرف است پس اگر دولت بخواهد از تصرفش بیرون بیاورد بقض قانون مالکیت عادی را نموده است و هر چند در این مورد این عملی است مبارک ولیکن حق مالکیت را در چیران خسارت سلب نمیکنند و اگر چیران

نکنیم يك ببعدها را بیعدالتی را بیعدالتی دیگر تبدیل خواهیم کرد. بنده را آزاد  
میکسیم اما مولی را مغبون میسازیم. نتیجه اینکه اگر بخواهیم درست رفتار  
کنیم باید همان قسم که در انگلستان کردند حساب مهاجران را عادلانه  
جران نمائیم اکنون باید دید آیا براسنی این جران خسارت آن اندازه  
که میگویند گراف است ؟ به چنین نیست

اولا من میگویم این مالکیت مهاجر سبب به بنده که بنا اساس  
انسانیت مخالف و مایه فساد است مانند مالکیتهای معمولی و دارای  
همان شرایط نیست زیرا که مبنای آن فقط اوضاع اجتماعی است که آنرا  
تضمین کرده است و مالکیت هائی هم که قانون آنها را تضمین میکند همه  
يك اندازه استحکام و دوام ندارد بعضی از آنها بیشتر دستخوس مخاطراتند  
مثلا مالکیت نسبت باموال منقول در معرض دزدی و آتش و اتلاف بواسطه  
جنگ میباشد مستمریها و دیون اعتمادش فقط بحکم دولت و امامت اشخاص  
است بعضی از مالکیت ها محال حقوق عموم مردم است مانند اموال  
مرتبط بملوک الطوائفی که چون جامعه ای که آنها را تصدیق کرده بهم خورد  
آن اموال هم از میان میرود پس من میگویم اظهار این نوع مالکیت های  
بی دوام مالکیت مولی نسبت به بنده میباشد که براسنی مبنای آن جنایت  
اجتماعی است و شاهدس ایست که خود شما برده فروشی را بمسوح  
قانون منع کردید و این مسع را مسافعی حق مالکیت ندانید و حال آنکه  
همین قانون مسع برده فروشی که بسیار کار شرفی بود باموال مهاجران  
نزاع کلی وارد صاحب پس اینگونه مالکیت را که مهاجران دارند و  
دستخوس تنهایی و تقلل است نمیتوان بمیران اموال دیگر سجید و جران  
فوت آن با اندازه جران خسارهای دیگر نباید منظور نظر باشد

از طرف دیگر ای سروران جبران این خسارت همه بربخزانه و دولت نباید تحمیل شود و این عادلانه نخواهد بود چون دولت هم به تنهایی مسئول و قوع برده فروشی نبوده است. کسانی که نوع بشر را متاع قرار داده و مردم را از سواحل افریقا میربایند و در کشتیهای حامل سیاهان زنجیر میکنند و برخلاف همه قوانین گروه گروه و هزارهزار آدم بقاچاق میبرند آیا هیچ مسئولیتی ندارند؟ پس این خطا کاری و بد بختی دو طرف دارد جبران آنهم باید تقسیم شود تا کسانی که زحمت باطنی معامله بندگان را تحمل میکنند و آنها که از آزاد شدنشان متمتع میشوند همه نسبت فوایدی که از این جهت میبرند در جبران خسارت شرکت کنند عدالت چنین اقضا دارد

پس باید دید بهره دولت چیست و مهاجران چه سهم دارند و بندگان از آزاد شدن چه متمتع میبرند. بهره دولت نفعی معنوی است قیمت ندارد یعنی آبروی خویش را بر میگردداند و قوانین خود را با قواعد اخلاقی متناسب میسازد از این گذشته مستعمراتش امن میشود و افزایش جمعیت سیاهان و آبادی اراضی سرمایه مستعمراتی دولت را افزون میسازد صرفه های دیگر هم برای دولت دست میدهد که از مخارج مراقبتش میکاهد و سپاهیان کمتر نگاه میدارد و از لشکر کشتیهایی که بعدها بواسطه سرایت اقدام انگلیسها بمستعمرات ما بیش خواهد آمد بی نیاز میشود بهره مهاجر اینست که مالکیتش استوار میگردد و اگر اختیاری آزادگان بیش از کار اجباری بندگان سود میرسد و مالکیت با پایدار خطرناک با منقضی میبدل مالکیت حقوقی عادی میشود که هر روز در معرض تلف نخواهد بود بندگان هم حقوق اساسی و خانواده و مال و آزادی و مزد و

ثمتع از هر گونه نعمت تمدن را دارا میشوند. پس ملاحظه میفرمائید که نفع آزادی بندگان هم برای آنهاست و هم برای مهاجران. ما برین فواید را عادلانه باید قسمت کرد و هر کس بنسبت بهره‌ای که میبرد باید تحمل خسارت کند دولت و مهاجران پول بدهند بندگان هم در ضمن مشق آزادی در جبران خسارت شریک شوید زیرا مشق آزادی هشت تا ده سال طول خواهد کشید و بندگان در این مدت باید بی مرد کار بکنند چه آزادی آینده ایشان مزدشان خواهد بود پس باین وجه بواسطه فسمتی از کار خود خسارت مهاجر را جبران میکنند و از این گذشته مانعی ندارد که چون مشق آزادی بندگان پایان رسید قانون مخصوصی وضع کنیم که تا چندین سال مزد کارگران در مستعمرات برای مهاجران مقرون بصره باشد و همان قسم که دولت انگلیس کرد باید مامورین مخصوص بر گماریم که مراقب انتقال حال بندگی با آزادی باشند و با این تدابیر خسارت مهاجران نسبت بحالت کنونی بسیار اندک خواهد بود و از تحمیلاتی که امروز از جهت جا دادن و نگاهداری کردن بندگان کودک و پیر و بیمار دارند آسوده میشوند زیرا دیدید که از دویست و پنجاه هزار بنده فقط چهل و دو هزار نفر قوه و بنیه کار کردن دارند و آنها را میتوان هر یک هزار فرانک قیمت گذاشت باقی رویه‌رفته نفری پانصد فرانک هم نمی‌ارزند پس خرید مجموع آنها صد و بیست تا صد و چهل میلیون بیشتر خرج ندارد از این مبلغ هم دوثلث را میتوان کسر کرد که یک ثلث را مهاجران گذشت کنند و ثلث دیگر را بندگان در ضمن مشق آزادی تامین نمایند. پس آنچه باید بر دولت تحمیل شود هر گاه در ظرف ده سال پرداخته شود هر سال مبلغی جزئی خواهد بود و میتوانید با استقرار راه بیندازید و

این استقراض از هر جهت شایسته است زیرا که دولت را از مسئولیت زشت يك جنایت اجتماعی بری میکند و ممکن هم نیست بجای استقراض تخفیفی در تعرفه قند مستعمرات قائل شویم که تأثیری بر مردم نخواهد داشت و حقوق انسانیت هم اعاده خواهد شد و فتنه و فساد هائیکه البته در مستعمرات در پیش است و یقیناً دفع آنها دو برابر این مصارف احتیاطی خرج دارد جلوگیری میشود.

ای سروران این ترتیب صد درجه بهتر است هم برای شما سزاوار تر و هم برای عالم انسانیت شریفتر و هم در نظر خداوند پسندیده تر است. ایکاش من میتوانستم این ایمان و اطمینانی که خود دارم شما هم بدهم. بیایید بکرامت و بزرگواری خود بیشتر تکیه کنید افکار نیک هیچگاه مایهٔ پشیمانی ملل نمیشود زیرا بلندی نظر و همت همه وقت بیش از حساب نفع و ضرر حقیقت و فایده دارد. هر گرموعدی باین مساعدی نه در مستعمرات و نه در تمام دنیا برای بر طرف کردن بندگی پیش نیامده است وقایع غیر مترقب و خدا خواه واقع شده که مربوط بارادهٔ شما نموده و اقتضای روزگار پیش آورده است که شما میتوانید بندگی را از دنیا بر طرف سازید و از دو جانب یعنی هم از طرف آسیا و هم از سوی افریقا آنرا خفه کنید از جانب الجزایر شما ساحل پناوری را از این عمل باز میدارید روسیه هم از راه دریای سیاه در چرکستان و گرجستان آنرا موقوف خواهد کرد و قیمت زر خریدان در اسلامبول بقدری بالا خواهد رفت که هم بندگی و هم شاید کسب زو جات بر میآیند در مصر هم هر روز بخواید میتوانید آنرا موقوف کنید انگلیسها هم در دریا جلوگیری میکنند و چون امریکای جنوبی از دست اسپانیا رفته است این دولت هم نخواهد

توانست آنرا نگاهداری کند. پس تنها شما میمانید. يك كلمه بگوئید و آزادی سیاهان را در مستعمرات خودتان اعلام کنید کار بکام است و بندگی از دنیا بر طرف خواهد شد و آنروز که شما آزادی بندگان را در خاک خود حکم کنید همه جا آزاد خواهند گردید و از آن روز چون مصرف بندگان از میان میرود این تجارت تنگین کساد میشود و دیگر کسی خرید و فروش بندگان نمیکند و دژ خیمها نیکه آنها را اسیر و حمل میکنند بیکار میمانند و باینوجه سه فقره ایرادی که بر پیشنهاد مسیو پاسی وارد است مرتفع میشود یعنی نه نسبت بمهاجران ببعدهالنی میشود نه کودکان غلامان بیکس خواهند شد نه سبت ببنندگان ستمی خواهد بود و این ترتیب بخودی خود منظم میشود مانع حصول این مقصود فقط تبلیغ و خودخواهی است که برای پیشرفت هر نوع خیر و حقیقت دو مانع منحوس میباشد این ملت پنجاه سال پیش حقوق بشر را اعلام کرده و بنیاد سیاسی و اجتماعی خود قرار داده است آیا میتوان تصدیق کرد که همین ملت پس از پنجاه سال بعنوان آزادی در مجلس مجتمع باشد و این استمهال را تصدیق کند تا مردم دنیا بگویند آزادی را فقط برای خود میخواهند و از مصرف کردن چند میلیون در طرف ده سال که يك قوم تمام از اقوام نوع بشر را آزاد میکرد دریغ نمودند

سروران بیابید این تهمت را که بر عواطف ما وارد میسازند مرتفع کنید اندکی همت بخرج دهید و بندگی را از روی زمین که اینهمه مدت بدان ملوث بوده بردارید موقع دیگر از این بهر نمیشود این جراحه سنگین ترین قبایح انسانیست دنیا منتظر است که شما يك كلمه بر این زخم مرهم بگذارید پیشنهاد مسیو پاسی قدمی است که در راه این مقصد

شریفت بر میدارید البته نقص دارد و دلیل بر کم دلی است و معلوم میکند که پیشنهاد کننده اطمینان به واطف مخاطبان ندارد . اگر حاضرید آنرا رد کنید برای اینکه تکمیلش را تعهد نمائید و آزادی بندگان را یکسره از دولت بخواهید منم با شما وبا دولت دررد این پیشنهاد شریک میشوم اما فعلا من این پیشنهاد را بسبب سنگین دلی شما با آه و زاری تصویب خواهم کرد زیرا می بینم تصویبش لازم است و عمل نیکی که بجا آوردنش بدرجه کمال این اندازه آسان است و امنیت مستعمرات و شرافت فرانسه و اعاده حیثیت انسانیت از آن نتیجه میشود فعلا باینصورت محقر بخل آمیز در آمده است و کسوری مانند فرانسه بجای اینکه این ستمکاری را از صفحه تمدن محو کند قساعت میوززد باینکه آنرا تقسیم کرده . تبعیض روا دارد و یک گروه سیصد هزار نفری را یک عمر تمام محکوم بندگی مینماید چنانکه جز بمردن از آن رهائی نخواهند یافت»

در فرانسه انجمنی بود برای آزادی بندگان . در سال ۱۸۴۰ از انجمنهای نظیر آن در انگلستان و امریکا نمایندگان بفرانسه آمده و مذاکراتی بعمل آوردند درضیاعی که فرانسویان از آنها نمودند چنانکه رسم است بعنوان شاد خواری و سلامت خواهی سخنها نیهائی واقع شد از آنجمله لامارین این گفتار را ادا کرد

### گفتار لامارین در انجمن فرانسوی برای آزادی بندگان

سروران سلامت اشخاص شاد خواری فرمودید اجازه بدهید من بسام انجمن فرانسوی برای اصول شاد خواری کنم و بگویم نوشیم به پیشرفتنسخ بندگی درسراسرجهان که هیچیک از مخلوقهای خدا مملوک مخلوق دیگر باشد و جز قوه قانون هیچکس بر هیچ انسانی مسلط نشود

سروران در پیشگاه الهی و در نظر مردم در تاریخ مجامع سیاسی روز  
مبارکی بود آنروز که از صفحه زمین لکه های ننگین و خوین را سترد  
و پارلمان انگلیس بتأثیر نفس و یلبر فرس<sup>۱</sup> و کینک<sup>۲</sup> پانصد میلیون  
فرانک بمهاجران انگلیسی اعطا کرد که آزادی سیصد هزار بنده را بخرد  
و شرافت انسانیت و اصول اخلاق را در قوانین اعاده کند.

در کودکی میشنیدیم و آفرین میگفتیم بر مبلغان مسیحی که بشور  
های بربر میرفتند و از وجوه بریه مؤمنان بندگان را تک تک آزاد میکردند  
اینک<sup>۳</sup> کاری که پنجاه سال پیش افراد گناه گاه صورت میدادند يك مات  
تمام بطور کلی انجام داد و آفرین و مرحبای مردم هر دوروی کره را بخود  
جلب نمود و معلوم ساخت که برابری سیاسی بتنهائی برای نوع بشر کافی  
نیست و برابری اجتماعی هم لازم است و همین اقدام برای رفع بهتاهائی  
که بدور زمان مامیزند کافی است و بجرات میتوانیم بگوئیم عصری که  
چنین عملیات در آن واقع میشود عقب مانده بلکه پیش رفته است قانون  
آزادی بندگان که در ۱۸۳۳ وضع شد و پانصد میلیونی که برای باز خرید  
اعلامان اعطا گردید در تاریخ انسانیت خواهد درخشید و شهادت خواهد  
داد که محافل سیاسی نیز ممکن است رضای خدا را منظور بدانند و  
کسانی هستند که بشکمیل تمدن ایمان دارند و این نیز دیبائی است که  
میتوانند معجزات ظاهر سازد

سروران همین فکر است که ما را از سه افلیم دنیا در اینجا گرد

---

۱- Wilberforce از نمایندگان مات انگلیس و از پیشقدمان اقدام برای آزادی  
سه گان بوده و در پارلمان انگلیس در این باب مجاهده کرده است ۲- Canning  
از وزرای نامی انگلیس بوده است ۳- آن سال همان سالی بود که آزادی سه گان در  
حاک انگلیس صورت وقوع و انجام یافت

آورده است که با هم گفتگو کنیم و بر معلومات یکدیگر بیفزائیم و در عمل خیری که این دوره آنرا آماده میسازد و میخواهیم به پیشرفتش مدد برسانیم یکدیگر همت بدهیم. اما ای سروران در اشتباه نباشیم که چون فکر غلط بانفع شخصی مقرون شد باسانی نمیتوان دفعش کرد هر قباحتی که در هیئت اجتماعیه راه می یابد معالطه و سفسطه بکار میرود و با هر نوع حربه و سلاح از آن دفاع میکند و تهمت عرض رانی بهترین وسیله بدنام کردن اشخاصی است که باعمال خیر اقدام میکنند و خود ما که در این عمل اقدام داریم بهترین شاهد مثال آن هستیم. اما مقصدی که در پیش گرفته ایم باین حرفها نباید از نظر دور کنیم باید با تهمت مقابلی کنیم شرم نخواهد کرد اما دروغش نمایان خواهد شد و برای دفع او جز این راهی نیست

سروران هر کس در این اقدام دخیل بود بدنامش کردند انگلیسها و مهاجران و نندگان بدنام شدند ما هم بدنام شدیم. انگلیسها بدنام شدند باینکه بیت خیر ایشان از روی کمال بی انصافی و وفاحت بصورت عرض رانی و سوء بیت جلوه داده شد و در این بیست و پنج سال گذشته هزار مرتبه دیدیم که در روزنامه ها و کتابها و حتی این اواخر در کرسی سخنرانی مجلس ملی کوششهای جوانمردانه آنها را در نسخ برده فروشی و اعطای پانصد میلیون که در نهای آزادی بدگان دادند چنین قلمداد نمودند که دام تزویری است که آن قوم گسترده اند که خون خود بمستعمرات خویش دلستگی ندادند آنها را از دست بدهند تا ما هم مجبور بر پیروی ایشان شویم و مستعمرات خود را از دست بدهیم چون پس از آنکه خود بی مستعمرات شدید نمیخواهد ما دارا باشیم آری سروران مغرضین این یاوه ها را گفتند و مردم هم باور کردند زیرا یاوه گو اختراعاتش بیحد و

حصراست و جهالت مردم باور کردن باطیل بپر بی همتهاست آری بر کرسی سخنرانی ملتی که خود را عاقل میدانند چنین سخنی را آشکارا گفتند و کسی اظهار نفرت نکرد و من باید نارواح امثال ویلر فرس و کنینک و بیت و فکس<sup>۱</sup> که نامهای ایشان بر درفشهای این جنس است و میدرخشد خطاب کنم و بگویم شما آنروزها که این اسباب حیسی دین پرورانه را میگردید و در سه اقلیم بلکه در سراسر دنیا این اضطراب<sup>۲</sup> مقدس را در وحدان مائل میانداختید و کرسیهای سخنرانی را با عرق حمین و اشک خوبین خود آب میدادید و آنها را درمگاه ساخته جنک انسانیت پروری میکردید و برای دین و عقل که سمدیده بودند مبارزه میفرمودید نمیدانستید که جز زهر و کین و نابگذاری چیری در دل ندارید و در اعاده حیثیت انسانیت از روی نفاق و ترور میکوشید و فکری ندارید جز اینکه از روی خبث و بیعقلی میخواهید چندین میلیون انگلیسی را بدست بندگان بکشتن بدهید و حریق بررگی راه بیدازید که مستعمران و همشهریان بشمار خود را بیاد فنا بسپارید و ایسهمه برای آن بود که در این ضمن سه چهار مستعمره کوچک فراسه را از دست ما بیرون کنید

راستی اینست که ناید بدرگاه خدا سالی که این باود گوییهای ما را برها نگیرد و عذر ما را بپذیرد. مهاجران بدام شدند باینکه ستمکارانند و عمداً ظلم میکنند و حال آنکه آن بیچارهها خود ناله دارند باینکه سبب این نمدن ناقص مالکیب منحوسی گریسان گیر ایستان شده است بدنگان

۱- ویلر فرس و کنینک را پیش از این معرفی کرده ایم بیت اول و فکس ۱۰۸

هم دو معنی در حال و در رای نامی انگلیس در سه هیجدهم میباشد

۲- الفاظ اسباب چیری و اضطراب را بکار میبرد که معاندان نابین عاراب میگویند

اما او آنها را دین پرورانه و مقدس میخواند

راهم بد نام کردند و هر روز می‌کنند باینکه آن بد بختان را حیوان می‌خوانند تا اگر با آنها معامله انسان نکنند و مردمی در باره ایشان نشان ندهند معذور باشند .

اما خود ما ای سروران چه خواریها که نکشیدیم وجه اسنادها که نشنیدیم . ما گفتند شما چه حق دارید میان مهاجران و بندگان می‌افتید و در کارشان مداخله می‌کنید ؟ و هیچ ندانستند که خدائی که ما را آزاد کرده این حق را بما داده است . مگر نه اینست که ما مکلف به عدالت کردن هستیم ؟ و آیا رواست که برای خاطر کسی از عدالت صرف نظر کنیم ؟ نه والله خداوند همینکه بکسی علم به عدالت و حقیقت عطا فرمود او باندازه معرفت خود مکلف بتکالیفی میشود و حقوق انسانیت مانند مال گم شده است که هر کس آنرا می‌یابد مکلف است که بصاحبش برساند و گرنه شریک دزدی شمرده شده و با کسانیکه بر بیکر انسانیت زخم زده اند همدست خواهد بود . اما خدا میداند که در باره ما چه ها گفتند و چه ها اندیشیدند گفتند اینان انقلابی هستند و انقلابی بدجنس زیرا انقلاب میکنند در حالیکه خود در امنیت و آسایش بسر می‌برند . ناجوانمردانند که چون خودشان در مستعمرات اموال و کسان و عیال و دارند و خساری نمیبینند باک ندارند که اموال و کسان دیگر را آتش بزنند با بعنوان بیمعی فقط اصول برای خود نامی تحصیل کنند و در دلهای عوام قرب و منزلت بیابند . آری اگر این راست بود و ما نام خدا و انسانیت را بیهوده سر دفر خود ساخته و عنوان تمدن و آزادی را سرمایه کسب فرار داده و برای این اغراض جان و مال همشهریان مهاجر را ساء می‌گردیم البته ردل برین مردم می‌سودیم اما آیا این راست است و این سخنها هیچ اساسی دارد ؟ و اندیشه و گفتار ما مبنی بر این اغراض

است « آیا اصول عقاید و کردار ما شاهد پاکی بیست ما نیست ؟ سخنیور  
محترم پیشین الان میگفت این امر از عالم نظر گذشته و مرحله عمل رسیده  
است . آری راست میگفت و چون بمرحله عمل رسیده حال اعداال و  
منازعتی که لازمه هر حقیقت و هر عمل خیری می باشد دریافت است و ما را  
مبنی بر معرفت و ایمان و مقتضای قانون است آزادی بدگان را می خواهیم  
اما مقتضیات کار و عدالت را هم در مستعمران رعایت میکنیم اگر عدالت  
را در این اقدام منظور نداریم همانا ستمی را بسومی مبدل خواهیم کرد  
آزادی بدگان را بی رعایت شرایط کار و حفظ نظام مقرر دانستن بی عدالتی  
خواهد بود و ما نمی خواهیم جفاکاری سفیدان را برداریم و ستمکاری  
سیاهان را بجای آن بگذاریم و مستعمران خود را تاه کنیم ما میگوئیم  
بندگان را آزاد باید کرد اما خسارت مهاجران را هم جبران باید نمود و  
مشق آزادی را بیزیر آن باید افزود

( در اینجا سخنیور همان فواید آزادی را که برای دولس و مهاجران  
و بندگان در مجلس ملی ذکر کرده بود بیان نمود و توضیح داد که خسارات  
را هم این هر سه طیفه باید یکسان تحمل کنند آنگاه مطالب را چنین  
دبالب کرد )

ای سروران ایست عقاید ما که ما را و کالای سیاهان و عارنگر  
مهاجران و آس زنده کسور خواندید بس ما کشور را بدآوری میطلبیم  
و مدعی هستیم که فراسه در هیچ موقع از کار خیر شاه حالی نگرفته و  
از نکان دادن دنیا ترسیده و زر و خون خود را مانند سیل برای حق و  
عدالت جاری کرده است و باک نخواهد داشت از اینکه در طرف ده سال  
چند میلیون بدهد و یاک براد تمام از برادهای شررا آزاد و درون خاطر

خود را شاد کند .

ای سرورانی که شمارا انگلستان باین انجمن بی آزار آزادی نژادها روانه کرده است چون باز گشتید بامریکائیان و انگلیسان بگوئید که اینجا چه دیدید و چه شنیدید فرانسه حاضر است که عمل تجدید حیاتی را که در دنیا آغاز کرده و شما با کمال جوانمردی نمونه‌ای از آن بدست دادید و گوی شرافت را از میدان بردید دنبال کند . تا سه سال دیگر در این دو کشور کسی به بندگی باقی نخواهد ماند بلکه باید بگوئیم هم اکنون در اندیشه های ما دیگر کسی ببندگی نمانده است در هر سرزمینی که انجیل مقبول است حقوق روح بر حقوق جسم برتری دارد و اصل آزادی بندگان با تفاق آنها تصویب شده است و اگر گفتگویی هست در چگونگی اجرای آنست .

ای سروران دمیدن این روز مبارك درسه افایم جهان نتیجه همدستی دولت ماست این همدستی را استوار کنیم ورشته برادری اروپائی را که شما در نزد ما مبلغ آن هستید محکم سازیم . سیاست تك چشمی و حسد ورزی کسانی که میخواهند جهانرا تك کنند تا کسی بجز آنها جاه و معامی نداشته باشد سیاستی که مهر و دوستی مشرق و مغرب را رها کرده دشمنیهای قدیمی ملی را پیش میکشد میکوشد که بیان ما کتشمکس تولید کند و روابطی که انگلیس و فرانسه را یکدیگر پیوند میدهد بگسلاند یا سست کند ولیکن این کوششها بیهوده است و انگلیس و فرانسه با هم متحد میمانند و آنها پایه و بنیاد حقوق بشرند حقوق سر يك پایه اس در خاک انگلیس و يك پایه اس در خاک فرانسه است اگر ما از یکدیگر جدا سویم بنیاد عدالت و امنیت دو باره فرو میریزد ولیکن ما جدا نمیشویم و همین

اجتماعی که در اینجا داریم نشانی آنست .

وقتی که افکار با وجود اختلاف زبان و منافع از راه دور یکدیگر نزدیک میشوند و روح دولت بزرگ بوسیله برگزیدگان مردمشان سازگار میگردد و مأموریتی را که خداوند در استقرار عدالت و تمدن بآنها با اشتراک داده فهم میکنند و در مییابند و این فهم و سازگاری منی بر اصول بلند جاویدایی است که خدا بایشان الهام کرده است و تا جهان برپاست آن اصول هم پایدار است آن ملل بسبب بلندی احساسات و جاذبه‌ای که میان آنها هست از تفتین هائیکه برای جدا ساختن ایشان بعمل میآید مصون میمانند و همدلی ایشان در محیط افکار و عواطفی که از اختلافات سیاسی برکنار است پا برجا خواهد بود و مصداق این کلام بلند انجیل که شعار حق طلبان میتواند بود واقع میشود که میفرماید « آنچه را خداوند پیوند داده مردم نمیتوانند جدا سازند » زیرا که نخستین منافع همان افکارند .

آروز که واشینگتن ولایت و بالی و فرنگلین<sup>۱</sup> از دو سوی اقیانوس اطلس یکدیگر اشاره کردند استقلال امریکا عالی رغم سیاستمداران در نزد ملل پذیرفته آمد و همی که نفوس حق طلب انگلیس و فرانسه علی رغم با پلئون و متحدین دست بدست یکدیگر دادند چون ملتها با هم یکدل شده بودند کشمکش باوها و لشکرهایی نتیجه شد. وزیر مختاران حقیقی ملل بزرگ ایشانند و اتحاد واقعی آنان در یگانگی افکار زاد بوم

---

۱- واشینگتن Washington مرد بزرگ امریکائی است که هنگام بهضت استقلال ملی امریکاییان سردار ایشان واقع شد و ولایت Calayette سردار فرانسوی است که در آن موقع بیاری امریکاییان رفت بالی Bill داشتند فرانسوی و فرنگلین Franklin داشتند مروج امریکائی است که در بهضت استقلال در حالت تمام داشته است

انحصاری ندارند. رجال خردمند دلتنگند از اینکه غالباً گرفتار منفعت پرستیهای ناپایدار نا استواری هستند که هوا و هوسهای روزانه با آنها میآید و میرود و افکار بلندشان را مشوب میسازد پس چیزی که مایه دلخوشی ایشان است اینست که گاه گاه بافکار جاویدانی بر میخورند که منافع نا چیز دنیوی نسبت با آنها مانند پیشیزهای حقیر معاملات بازاری میباشند در جنب مدالهای زرینی که نقشه های الهی و جاویدانی بر آنها سکه شده است و هر نسلی برای نسل دیگر بیادگار میگذارد.

لامارین بسبب نیات خیر و حسن بیانی که نمونه آنرا ملاحظه فرمودید همواره منزلتش افزون گردید تا بمقام وزارت امور خارجه رسید. سال ۱۸۴۸ که در نتیجه تغییر اوضاع در کشور فرانسه حکومت موقتی مرکب از چند تن از مردان سیاسی تشکیل شد لامارین از اشخاص برجسته آن حکومت بود. آن هنگام گروهی از مردم که در حال هیجان بودند وقتی بمحارت حکومتی شهر هجوم بردند و خواستند درفش سه رنگ را که تا آن زمان پرچم دولت فرانسه بود برداشته درفش سرح بجای آن بگذارند که علامت انقلاب بود لامارین پیش آن گروه بیرون آمد و این سخنان را که بفارسی در میآوریم گفت و مردم را منصرف ساخت و این واقعه و این بیان در تاریخ فرانسه معروف است.

### خطاب لامارین بمردم پاریس در باره درفش

همشهریان خورشید دیروز شمارا در پیروزی حوا مردم و باهتانت دید امروز بخورنید چه میخواهید بنمائید؟ میخواهید من بگویم؟ قومی خواهد دید که یکسره دیگرگون شده است و هر چند دشمنانش کاسته شده اند برخشم و کینه افزوده است و با همان کسانی که دیروز بر خود

حاکم قراردادده امر و ز مخالفت میکند و قدرت ایشانرا که قدرت خود اوست سلب مینماید و عزت ایشانرا خوار میسازد و تغییر اوضاع را که آرام و بی جنایت و افع شده بود مبدل بکینه جوئی و شکنجه و آزار میکند و بجای اینکه علم اتفاق و یگانگی بر افرازد از حکومت خود تقاضا دارد میان فرزندان يك همین درفش سرخ را که علم جنك و خونریزی است بلند کند. اگر چنین است من میگویم بهتر آنست که چادر سیاه برپا کنید یعنی پارچه ای که مانند کفن در شهرهای محصور از دشمن بر ساختمانهایی میگسترند که مخصوص امور خیریه است و باید از صدمه بمب و گلوله خصم معاف و مصون بماند آیا منظور شما اینست که درفش کشورتان از بیرق يك شهر محصور ناهنجارتر و هول انگیزتر باشد؟

همشهریان شما اگر بخواهید بر حکومت خود حمل کنید و تقاضا نمایند که درفش ملی و نام کشور خویش را تغییر دهید مختاریسدا ما اگر فی الحقیقه ایقدر در گمراهی باشید و لجاح و عناد بورزید که بخواهید حکومت را حکومت فرقه ای کنید و پرچم خونریزی بر افرازید بدانید که من و همه همقطارانم تصمیم داریم بر آنکه تحمل این ننگ نکنیم و مردن را بر اینکار ترجیح دهیم و یقین داشته باشید که دست من چنین حکمی را امضا نخواهد کرد. این درفش درفش خوین است و من پای جان خود ایستاده ام که آنرا نپذیرم زیرا درفش سرخ که شما برای ما آورده اید جز گرد میدان مشق<sup>۱</sup> نگردیده و در سال ۱۷۹۱ و ۹۳ بخون این ملت آغشته شده است<sup>۲</sup> اما درفش سه رنگ گرد جهان گشته و نام و شرافت و آواره استقلال همینرا بهمه جا برده است<sup>۳</sup> ایسا نمیدهیم که آنرا بگیریم

۱ - Champ de Mars ۲ - اشاره بوقایع خوین انقلاب بزرگ فرانسه است

۳ - اشاره بتوحات فراسویان در سال های آخرسده هجدهم و سالهای اول سده نوزدهم

**ویکتور هوگو** ویکتور هوگو شاعر و نویسنده معروف فرانسه که یکی از بزرگان دنیاست در سخنوری نیز مقامی ارجمند دارد. سخنوریهای که در مجالس ملی فرانسه نموده مانند آثار دیگرش غالباً مشعر بر عواطف لطیف و احساسات بلند میباشد. چون بمعرفی او حاجت نیست چند فقره از گفتارهای او را برای نمونه بفارسی درمیا آوریم در موفعی که کمیسیون بودجه مجلس ملی فرانسه گزارش داده و در بعضی از مصارف دولت صرفه جوئیهای کرده بود چون مقداری هم در مصارف تأسیسات علمی و ادبی و صنعتی تخفیف داده بود ویکتور هوگو باین بیانات با آن پیشنهادها مخالفت کرد.

### **گفتار ویکتور هوگو در لزوم تشویق علم و ادب و صنعت**

سروران هیچکس بیش از من متوجه نیست که سبک کردن بودجه چقدر ضرورت دارد ولیکن بعقیده من مالیه باچند قدم صرفه جوئی حقیر ذلیل اصلاح نخواهد شد و راه کار را جای دیگر باید جست. باید سیاست عاقلانه ایکه مایه اطمینان افکار شود اختیار نمود که فرانسویان را آسوده خاطر کند و امنیت و اعتبار را مستقر سازد و مردم بکار مشغول شوند تا بتوان مخارج هنگفت مخصوصی را که از گرفتاریهای امروزی ناشی میشود تخفیف داد بلکه موقوف کرد. آنچه سربار بودجه ماست آن مخارج است که اگر باقی بماند و سنگین تر شود و چاره اش را نکنید برودی اساس زندگانی را بهم خواهد زد.

من تاکنون اکثر تخفیفاتی که در مخارج پیشنهاد شده رأی داده ام و باز هم رأی خواهم داد آنچه من رأی میدهم تخفیف مخارجی است که